

# حقیقت

ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران)

دوره دوم

آبان ۶۴ شماره ۱

## در راه تدفین جمهوری اسلامی

ایستاده و حتی خنجرهای فرودآمده از پشت رابرشانه های ستبرخویش تحمل می کند و ازبانی افتد. کردستان مقاوم، کردستان مسلح برای تمامی مردم ایران نشانه ای ازتوان نهفته انقلاب در سراسر کشور است، تصویری از ناتوانی نیروهای سرکوبگر رژیم در برابر اراده آهنین خلق های ستم - دیده است. کردستان فریاد آزادی و اقتدار مردم است هر چند باخش خش ناهنجار استبداد از بیرون و درون آزرده گشته باشد.

جدال کماکان ادامه دارد و آمیخته با آن جنگ است که همچون دوالپائی سمج بردوش جامعه سنگینی می کند. این عفریت آدمخوار هر از گاهی قربانیانی به شمار را بخود می خواند، منابع اقتصادی رامی بلعد، و فشاری بی حد و حصر رابزرگ کرده مردم وارد می آورد. اینک در رگ های جامعه تلاطمی آشکار و پنهان جریان می یابد، انقلاب هرازگاهی از گوشه ای سر می کشد، خود را می نمایاند و رهبری نقشه مندرابا فریاد طلب می کند و چون جواب صریح و روشنی نمی - یابد بناچار بار دیگر در خود فرومی رود تا فرصتی دیگر فرارسد. خشم و کینه توده ها دندان هارابه می می ساید، لب هارامی جود و سرود انقلاب قهرآمیز راز بربل تهرین می - کند. جامعه سرشار از آمادگی برای تحو

تنها تصویر ظاهری اوضاع است. باید چشمها را خوب باز کرد تا غوغای توفان نهفته در دل این آرامش ظاهری رادریافت و کافیسنت کمی پرده را از روی این آرامش نسبی کنار زنیم تا جوشش اعتراضات و ابراز نارضا - بیتی های عمومی راببینیم.

جدال انقلاب و ارتجاع ادامه دارد، در چند ماهه گذشته هریک بمناسبتی حریف رابمیدان طلپیده و جامعه رابه عرصه زور آزمائی بدل ساخته است. اگر انقلاب برای چند هفته پراضطراب و خونین در شب های وحشتناک و پرغوغای بمباران ها بشکل تظاهرات، اعتراضات و شعار نویسی های وسیع خود نمائی کردید در جریان انتخابات ریاست جمهوری خود رادربی اعتنائی تمسخر - آمیز نسبت به تبلیغات گسترده حکومتیان ظاهر ساخت، در مقابل، ارتجاع باتکیه به حبس و شکنجه و اعدام کوشید تا همچنان در میدان بماند و برای نیاختن قافیه هجومی وحشیانه رابدنبال مرتک جوش مبارزاتی، بصفوف کارگران و زحمتکشان در کار - خانه و محله سازمان دهد.

انقلاب و ارتجاع کماکان بایکدیگر دست و پنجه نرم می کنند و در متن این - سن جدال کردستان قهرمان قرار دارد. کرد - ستان بازخم گلوله و خمپاره برتن، استوار

نفس حکومت خمینی رامی توان بریده همین حالا. این گلوی بدهیبت و کثیف - آماده فشردن است و باید آنرا فشرده. این لاشه متعفن راهمین امروزی توان به قعر کورستان انداخت و دفن کرد. مردم هوشیار و قهرمان ما این واقعیت راقربا " احساس می کنند. همه صحبت هابرسر این است که مراسم خاکسپاری جمهوری اسلامی چگونه و توسط چه نیروئی باید برگزار شود. مردم منتظرند، اما این انتظاری برای ظهور مهدی موعود نیست. آنها برای ورود این قلدر کودتا - گر با آن ارتش اشغالگر به صحنه دل خوش نکرده اند. آنچه از حضور مردم در خیابانها جلوگیری می کند عدم وجود یک برنامه جنگی است. مردم ضرورت چنین برنامه ای را احساس کرده و انتظار تدوینش را دارند. جویبار خشم و نفرت توده هابه آرامی زیر نگاه جاسوسان و مسلسل پاسداران از مغز جاری شده، دندان هارابه می می ساید، لب ها رامی جود و قلب ها رامی فشرده. در نگاه اول ممکن است اوضاع اسبابا " تحت کنترل بنظر آید، از اعتصاب عمومی یاکم - کاری گسترده خبری نباشد، تعرضی جدی به سیاست های اساسی رژیم صورت نگیرد و مبارزات پراکنده زحمتکشان در برابر یورش ارتجاع درهم شکسته شود، اما این

## انفجار در دهان امیر پالیسم

خونین است و تنها در ای روشن بینسی انقلابی و هشیاری کافیه تا واقعات را بچشم دل بینیم، تنها در ای

و پرولتاریای آگاه با حرکت از این واقعات است که باید طرح و برنامه جنگی خویش را تنظیم کرده، به پیش نهد.

وقتی امواج مبارزات ضد جنگ بر خاست و هزاران جوان خشمگین، ایمن طلایه داران نسل نوین انقلاب، محلات تهران را با شعارهای مرگ بر خمینی، مرگ بر جمهوری اسلامی خویش انباشتند و خواست انقلاب را در محلات جنوبی شهر آنچنان عظیم بانگ برآوردند که خواب از چشم خمینی جلاد در شمالی ترین نقطه تهران رفته شده، تنها نتیجه ای که می توانستیم و می بایست می گرفتیم آن بود که نیروی نهفته در بطن جامعه به انباری از بساروت می ماند و برای انفجار باید راه های عملی معینی پیش گذاشت تا بالقوه، بالفعل گردد. مابه عنق مبارزات ضد جنگ رفتیم و باز گشتیم، گوهر نهفته را شناخته و با خود ازدل جوش و خروش توده های بیرون کشیدیم و بار دیگر از بیرون جوانب مختلف این جنبش را از نظر گذرانیدیم. مادر یافتیم که عنصر قهر انقلابی جایگاه رفیعی در حرکت پیشروان و ان جنبش توده ای یافته و در میان فعالین این جنبش توان آغاز و گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی بقوت موجود است. اما این واقعیت را بسیاری از جریانات سیاسی، حتی آنها که معتقد به شکلی از مبارزه مسلحانه هستند نیز ندیدند و واضح است که کوه بیابان و هر آنکس که اعتقاد اعتنای بسه نیروی دور انسانز توده هاندارد، نمی تواند نتایج معین عملی در جهت برپائی و پرورش اشکالی از مبارزه مسلحانه توده ای را از وقایع موجود برداشت کند. باید اشاره کنیم، گرایش عمومی نیروهای "چپ" اپوزیسیون رژیم در برخورد به جنبش ضد جنگ، دل بستن به همین شکل مبارزه - تظاهرات محله ای - و صدور همنود جهت گسترش همین سطح از نحوه برخورد توده های با نیروهای سرکوبگر، همانک کردن مبارزات پراکنده ایشان و "دقیقت کردن" شعارها بود (البته روشن است که منظور از این کار تبدیل شعارهای خود بخودی به شعارهای انحرافی سازمان خودشان بود). بیشتر این نیروها راه انقلاب ایران را در همین شکل از جنبش می جستند و آنرا دلیلی برای اثبات نظرات نادرستان در مطلق کردن الگوی مبارزات دوران انقلاب ۵۷ به حساب می آوردند، حال آنکه

می بایست بجای پرداختن بشکل مبارزه، جوهر و محتوای حرکت توده های درگیر در جنبش ضد جنگ درک می شد و برنامه های معین عملی از این درک استنتاج می گشت.

## رژیم جمهوری اسلامی

### تثبیت ناشدنی است

همزمان با وقوع مبارزات فهرآمیز در محلات، برق های تبلیغاتی رژیم از صبح تا شب خیر از تثبیت و استحکام جمهوری اسلامی می دادند و جالب اینجاست که بسیاری از رسانه های گروهی امپریالیستی نیز عیناً همین مطالب را تکرار می کردند. این فعالیت شبانه روزی که می خواست تثبیت شدن رژیم را به مردم حقه کند، خود بهترین دلیل برای عدم تثبیت حکومت خمینی بوده و هست. جمهوری اسلامی تثبیت ناشدنی است، این حکم مفهومی سیاسی - اجتماعی دارد. جمهوری اسلامی در ذهن مردم و خصوصاً در ذهن نسل جور بر خاسته ازدل انقلاب ۵۷ تثبیت ناشدنیست، نسلی که امروز با عزم و اراده ای پولادین - هر چند پراکنده و بی نقشه و بدون ابزار مناسب - در شهرهای کوچک و بزرگ مبارزه خویش را سازمان می دهد و با بجان خربیدن خطر حبس و شکنجه و اعدام این مبارزه انقلابی را به پیش می برد. اینهمه کشتار، اینهمه تبلیغات رعب آور و مسموم، اینهمه وحشیگری و قساوت آیا مردم انقلابی و مقاوم ما را مرعوب و مطیع و سربراه ساخته اند؟ آیا مردمی که با هر بهانه و به هر مناسبت از جارج خویش را نسبت به خمینی و حکومتش ابرازی کنند و از صحبت های روزمره در محافل خانوادگی یا محیط های کار گرفته تانجواهای اوج یابنده در مراکز تفریحی و بالاخره در عرصه های مبارزات حق طلبانه، فریاد مرگ بر حکومت و مسئولین کشتار و ستم و استثمار را سر می دهند رامی توان مطیع و خودباخته و ناهشیار به حساب آورد؟ زهی کج خیالی و کوراندیشی! خمینی و همدستانش و تمامی قدرت های امپریالیستی این واقعیت را بخوبی مدنظر داشته و در برنامه ریزی ها و مانورهای ارتجاع عیشان این ارزیابی را دخالت می دهند. فی المثل اینک تقاضای عاجزانه جناب مهندس بازرگان برای کاندیداتوری ریاست جمهوری رده شد، بخاطر ترس از سران نهضت آزادی نبود، چرا که اینان همراهی و همپائی خود را با امام و جمهوری اسلامی در مقاطع حساس و تعیین کننده نشان داده

بودند (از حمله به کردستان در روزهای آغازین انقلاب گرفته ... تا خرداد خونین ۱۳۶۰ را فراموش نکرده ایم)، علت آن بود که در شرایط مبارزه قدرت درونی و تغییر و تبدیلات ارکان حکومتی بروز شکاف - ماحتمل بوده و این خود می توانست زمینه جوش و فوران سیل مبارزات تسوده ای گردد.

رژیم جمهوری اسلامی تثبیت نال

شدنی است و کردستان انقلابی جایگاه ویژه ای در این عدم تثبیت دارد. کردستان خارج جمهوری اسلامیست. بیهوده نیست که پاسدار وارثی و جاش رامتل مورو ملخ در این خطه مستقر کرده اند و انواع و اقسام طرح های فاشیستی و دسائس جنایت کارانه را به پیش می برند تا شایسته گسترش دامنه جنبش انقلابی خلق کرد به سایر نقاط ایران جلوگیرند. خمینی کوشید تا به تقلید از بانکی هادرویتنام روستاها را سوزانده و مردم را به "دهات استراتژیک" کوچ دهد، غافل از اینکه خلق کرد با کوله باری از تجربه مبارزه علیه وحشی ترین رژیمهای مرتجع منطقه و دست و پنجه نرم کردن با قلدرتر از خمینی - از رضاخان گرفته تا محمد رضا و اربابان انگلیسی و آمریکائی آنها - به این سادگی - هابز انودرن نخواهد آمد. هر گامی که ارتجاع برداشته به ضد خود بدل گشته است. سیاست تسلیح اجباری روستائیان را در نظر بگیرید، فشار بر جوانان کرد برای پیوستن به بسیج و به گردن آریختن کلید بهشت را ببینید، طرح "اعطای" امان نامه به پیشمرگان رانگاه کنید و دست آخر نتایج این تدابیر را هم از نظر بگردانید. حاصل این همه، جز افزایش خشم و نفرت توده های ستم دیده کرد و تشدید مبارزه شان چه بوده است؟ کردستان انقلابی را سرآشتی بار رژیم جمهوری اسلامی یا هر رژیم ارتجاعی کمپراک دوری دیگر نیست و خمینی باید آرزوی تسلط بر کردستان را با خود بگور برد. اینجانبه

جنگ انقلابی خلقها علیه مرتجعین اسلامیست، اینجانبه ایستگاه نیروی عظیم نهفته مردم برای انقلاب است. کردستان یکی از کلیدی ترین حلقه های ضعیف جمهوری اسلام می محسوب شده و به همین خاطر هرگونه سازش و مصالحه بر سر آن بمعنای معامله - گری در مورد سرنوشت انقلاب در تمام ایران است.

می باید جنبش انقلابی خلق کرد را

تقویت کرد و دامنه های نفوذش را گسترش

داد، جوانان انقلابی در محلات و مدارس و

کارگران انقلابی در کارخانه و محله در ارتباط با خلق کرده سازماندهی حمایت آگاهانه پیشروان توده مردم از کردستان بیر-

دازند. شعار پرولتاریای آگاه در این عرصه، دفاع از حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد و خروج ارتش و پاسداران سرکوبگر از کردستان است. مردم باید بدانند که حفاظت از این منطقه و کمک به گسترش آن نقشی مهم در سرنوشتی

جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب بازی خواهد کرد. مردم سراسر ایران باید بدانند که بدون تحقق اتحاد آزادانه و رفیقانسه خلقهای ایران کاروان انقلاب به سر منزل مقصود نخواهد رسید و پیش شرط چنین اتحادی برسمیت شناختن حقوق ویژه هر یک از خلقها و پشتیبانی از خواسته های محفانه و مشخص آنهاست.

سربازان انقلابی و آزادیخواه باید بدانند که تنها تمرکز در حضور در جبهه کردستان کافی نیست، می باید با سازماندهی مخفی، خطوط تدارکاتی دشمن در منطقه را فلج کرد، پایگاههای نظامی جمهوری اسلامی را آسیب پذیر نمود و در صورت لزوم با اسلحه به صفوف جنبش انقلابی کردستان پیوست.

کردستان نه تنها برای انقلاب ایران که برای انقلاب منطقه اهمیت عظیمی را داراست. بیجهت نیست که امپریالیستها و مرتجعین برای برانورد آوردن این جنبش در سطح بین المللی برنامه ریزی می کنند. قدرتهای سلطه گرمی کوشند تا از درون و برون مانع از تبدیل گشتن کردستان به پایگاهی سرخ برای پرولتاریای جهانی شوند چرا که این واقعه صدای انقلاب رادر تمامی کشورهای منطقه طنین انداز خواهد ساخت. برخی امپریالیستهای غربی برآنند که تحت عنوان تثبیت گشتن رژیم خمینی زهریاسیریس و کنار نهادن اسلحه رادر میان خلق کردپراکنده ساخته و از سوی دیگر به جمهوری اسلامی اندرزمی دهند که باید با "اعطای" امتیازی چند سرونه قضیه کردستان را بهم آورد. این همان لحظاتی تاریخی ضعف و زبونی ارتجاع است که "رغم ما، و بخصوص وعده های رفرم، فقط یک هدف را دنبال می کنند: تسکین بخشیدن به ناآرامی توده، مجبور کردن طبقه انقلابی به دست کشیدن یا حداقل شل کردن مبارزه اش". (۱) این تدبیر همیشه امپریالیستها در برخورد به لحظات و خیم تاریخی است.

شوری هانیز فعالانه در پی ایجاد

جبهه متحدی متشکل از روبریونیستها و بورژوازیونالیستهای کردستان ایران، ترکیه و عراق هستند تا مبارزه جاری به اهرمی برای اعمال سیاستهای تجاوزکارانه و رقابت جویانه شان بابلوک امپریالیستی غرب بدل شود. این در حالی است که لبر - یالیسم آمریکارتنش ترکیه را بمثابة بخش جنوبی قوای ناتو به تحرك واداشته و قصد دارد ائتلافی از مرتجعین منطقه برای سر - کوب خلق کرد بوجود آورد. در چارچوب همین سیاستهاست که قیاده موقت این دارو و دسته مسلح بارزانیهای جاسوس که ماهر نوکری آمریکارابرپیشانی دارند دست در دست رژیم خمینی فعالانه به سرکوب کردستان مشغولند. کردستان همچنان می رزند و در برابر این تدابیر امپریالیستی از پشای نمی افتد. اینکه امروز حزب دمکرات با سیاست ضدانقلابی خود جنگ با کومله را

ادامه داده، تبلیغاتی شدیداً "ضد کمونیستی" را دامن زده و در حرکت جنبش خلق کرد نقطه ضعف مهمی را ایجاد کرده است، جدا از تدابیر و طرح های امپریالیستی که بر شمردهیم نیست. ما شدیداً این سیاست و عملکرد ضدانقلابی را محکوم کرده و علیرغم وجود اختلافات اساسی سیاسی - ایدئولوژیک میان ما و کومله، از پیش نهاد قطع بی قید و شرط جنگ، توسط این سازمان پشتیبانی می کنیم. \*

جنگ انقلابی خلق کرد رانه تنها باید با کنار زدن این موانع تداوم و گسترش داد و رژیم جمهوری اسلامی را بی ثبات تر نموده بلکه می باید در دیگر نقاط ایران نیز این جنگ را تدارک دید و آغاز کرد.

گفتیم که جمهوری اسلامی تثبیت نا - شدنی است، زیرا جهان امپریالیستی در کل وارد دوران بی ثباتی و تلاطم گشته است. طلایه های بی ثباتی امروز درگیری های عظیم انفجاری فرارادرسالهای ۵۷ - ۵۶، ایران مشاهده کردیم. اینکه رژیم بظاهر قدرتمند محمد رضا شاه آنچنان که دیدیم بلرزه افتاد، ترک برداشت و در مدت زمانی نسبتاً کوتاه در برابر امواج خروشان مبارزات مردم سرنگون شده بدلیل "دشمنی پشت پرده" بودونه بخاطر "بی کفایتی و اصال کاری" بانددربار و کادرهای حکومتی.

این طلایه های بحران کنونی جهان امیر - یالیستی بوده که با شدت خود را در عرصه ایران بروز داد و ایران بعنوان پایگاه بر - گزیده و آراسته امپریالیسم آمریکا، دقیقاً به سبب نقش و جایگاه با اهمیت و خطیرش

در منطقه، صحنه نخست ظهور تناقضات حاد شبکه جهانی سرمایه مالی گردید.

حال آیامی توان ادعا کرد که از زمان تعویض شاه با خمینی گوشه ای از آن تنا - فعات حل شده یا تخفیف یافته است؟ - هیچوجه اسیر وقایع بین المللی عکس اینرا نشان می دهد. امروز جهان امپریالیستی درگیر عظیمترین و عمیقترین بحران خود در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم است. در اینجاقتهایه دونمود از این بحران اشاره می کنیم تا از این مجمل، حدیث مفصل مفهوم گردد.

وام های امپریالیستی که یکی از اهرم های مهم سرمایه مالی بین المللی برای بیرون کشیدن مافوق سود از کشورهای تحت سلطه می باشد، امروزه خود به عاملی در تشدید بحران سرمایه مالی تبدیل شده است. کشورهای مقروض - مثلاً اکثریت قریب به اتفاق کشورهای آمریکای لاتین - که بمثابة حلقه های مهمی از سیستم امپریالیستی بحران کل سیستم را بطور فشرده ای در خود متمرکز ساخته اند، اینک نه تنها قادر به بازپرداخت اصل وام ها نیستند بلکه برای پرداخت فقط بهره بدهی هایشان باید پیش از ۸۰٪ درآمد ملی شان را صرف کنند و حتی برای اینکه قادر باشند بهره وام ها را بموقع پرداخت کنند دوباره از بانک های بین المللی وام میکینند. در این میان، امپریالیستها نه توان چشم پوشی

از وام و بهره را دارند، نه از عهده کمک بیشتر به دولت های وابسته برای خروج از بحران برمی آیند و نه می توانند دست روی دست بگذارند و کاری نکنند. "راه حل" های پیشنهادیشان که مبتنی بر فوق استعمار شدید مردم کشورهای تحت سلطه، بالا بردن قیمت ها و جیره بندی مایحتاج عمومی است هم به رشد ناراضیاتی های توده ای علیه دولت های دست نشانده انجامیده و حالت فردگرفتار در رباتلافی را تداعی می کند که با دست و پا زدن بیهوده، بیشتر در گل و لای فرومی رود. معضل دیگر نظام امپریالیستی عدم تعادل و بی ثباتی در سیستم ارزی جهان است، امپریالیست های آمریکائی مرتباً ارزش دلار را بالا و پائین می برند و بارز جهانی ارزش را دچار اختلال می کنند و اینکار را هم برای تفریح انجام نمی دهند، بلکه راهی جز این ندارند. اقتصاد آمریکا مابین

صعود کسری موازنه پرداخت ها و پائین آمدن ارزش دلار نوسان می کند و با این بالا و پائین رفتن دانشی در دل نظام ارزی جهان آشوب

بها می شود.

باید توجه داشت که همه این تدابیر اقتصاد-  
دی موقتی بوده و راه حلی قطعی برای خر-  
وج ازگرداب بحران بحساب نمی آیند.  
از زاویه امپریالیست‌ها حل این بحران با  
نتایج جنگ جهانی نوینی عجیب گشته است.  
تدارکات تسلیحاتی دوبلوك رقیب، رشد  
تضادهای درونی جناح های امپریالیستی و  
هیئت حاکمه کشورهای مختلف، کشف  
شبهه های وسیع جاسوسی در کشورهای متخاصم  
صم از یکطرف و امواج برخاسته از مبارزه  
خشم آگین توده ها در آفریقا، آمریکای لاتین  
آسیا و حتی در قلب امپریالیسم - در ایالات  
متحده، بریتانیا، آلمان و... لهستان -  
از طرف دیگر، بیان روشن بی ثباتی اوضاع  
در سطحی جهانی است. حال در این معرکه،  
آیامشتی مالی خیره سرو کوردل با حکومت  
اسلامی شان می توانند خود را از شر بحران  
مصون داشته و پرچم پاره پاره استقلال  
دروغینشان را همچنان در دست نگاه دارند؟  
آباد شرایطی که قدرت های بزرگ امپری-  
الیستی توان وارهیدن از گرداب بحران  
رانند، جماعت مغلوب ریزه خوارانی  
چون خمینی - یابختیار و امینی، رجوی و...  
در صورت بقدرت رسیدن - می توانند گلیم  
خوبش را از بحران بیرون کشند؟ مسلماً  
خیر. تمام داد و فریاد سردمداران رژیم در  
مورد از انفراد درآمد جمهوری اسلامی و  
شادی و پیاپی کوبی رفسنجانی حیلله گر بر  
منابر حکومتی بخاطر "برقراری روابط حسنه  
با مالک دوست" بیان آنست که این بیچار-  
گان برای برقراری ثبات و استحکام  
حکومت پوشالیشان هر روز بیشتر ریش خو-  
یش را به حصار مشبك امامزاده ای گره  
می زنند که خود عنقریب به آتش کشیده  
خواهد شد و دخیل بستگان ریز و درشت رانیز  
طبقه حریق خواهد ساخت، این حکم تاریخ  
است.

## این حکومت بطور

## خود بخودی یا تدریجی

## سرنگون نخواهد شد

اما برخلاف برخی تصورات رایج این  
حکومت بطور خود بخودی یا تدریجی واژگون  
نخواهد شد. اوضاع آنطور که زمانی بنی -  
صرد و همفکرانش ادعای کردند پیش نرفت  
که گویا قرار است ذخیره ارزی رژیم در  
عرض چند ماه ته کشیده و جمع ملایان و  
اعوان و انصارشان مثل کاسنی و رشکسته  
کرکره دکانشان را پائین بکشند، چوب  
حراج به اجناس باقیمانده بزنند و بعد هم

# اندیشه

# مائوتسه دون :

# قله رفیع

# مارکسیسم

دشمن راروی کولشان بگذارند و بروند.  
باید این فکرباطل را هم از سربرون کرد  
که اگر عراقیها مدام جزیره خارک را بمبا-  
ران کنند و جریان صدور نفت را کاملاً  
متوقف سازند جمهوری اسلامی سرنگسون  
خواهد شد. داستان به این سادگیها نیست و  
تنها ساده اندیشان و کوتاه بینان می توانند  
کتاب تحولات اجتماعی را بدین نقطه خوا-  
نند. باید دانست تا زمانی که آلترناتیوی  
انقلابی، بانقشه و ابزار مناسب پامیدان  
نگذاشته باشد امر سرنگونی سیستم به پیش  
نخواهد رفت و اگر هزارویک تغییر هم در  
ترکیب مقامات دولتی داده شود، تغییری  
بنیادی در وضع موجود صورت نخواهد گرفت.  
تا زمانی که انقلابی ترین طبقه دوران یعنی  
طبقه کارگر آمادگی این کار را نداشته و  
از ابزار لازم که همانا حزب پیشاهنگ و  
ارتش انقلابی خلق است بی بهره باشد،  
نظام کمپرادوری موجود همچنان پابرجا  
خواهد ماند.  
به همین خاطر مردم نباید بدنبال آنچه  
ملموس و قابل دسترس است روان شوند و  
اندیشه و عمل خود را بادل بستن به امتیازات

حقیرو تغییرات سطحی در چارچوب نظام  
موجوده بند کشند، مهم نیست که این تغییر-  
ات نسبت به وضع کنونی چقدر مطلوب  
بنظر آیند. تجربه بر سر کار آمدن خمینی  
پیش روی ماست، خیلی های گفتند: "بگذار  
بد خمینی قدرت را بگیرد، هر چه باشد از  
شاه بهتر است"، نتیجه همان شد که دیدیم  
و با خون خود تجربه کردیم. حالا هم بعضی ها  
دوباره همان حرف ها را تحویل مردم می -  
دهند: "بگذارید هر جانی سرسپرده ای که  
می تواند - از توله شاه گرفته تا امینی و  
بختیار و... - خمینی را سرنگون کند، هر  
چه باشد از آنچه ما بهتر است". پرولتاریای  
آگاه در برابر این استدلالات سخیف با  
صراحت اعلام می کند: نه اهرودیدترند، اگر  
شاه از انقلابیون کمتر کشت دلیلی بر خوبی  
اون بود. شاه و حکومتش سال ها در موقعیتی  
بودند که نیازی به کشتارهای نظیر خمینی  
نداشتند و بعد ها در دوران انقلاب، زمانی که  
نیاز داشتند، در موقعیتی قرار گرفتند که  
قادر به چنین اعمالی - لااقل به گستردگی  
خمینی - نگشتند، چرا که امپریالیسم آمریکا  
نیز سیاست عقب نشینی تاکتیکی و موقتی

## سه حربه جمهوری اسلامی

واضح است که رژیم در موقعیت جمهوری اسلامی برای برسرکار ماندن ناچار به درپیش گرفتن تدابیر سیاست ها و برنامه های عملی ویژه بوده و می بایند نظام بحرانی و پرشکاف بازمانده از دوران شاه را - که امروز بحرانی تر و پرشکاف تر شده - بهروسیله ممکن بهم نگاهدارد .

نظام بورژواکمپرادوری ایران در زیر فشار بحران فروپاشی است و حکومت جمهوری اسلامی نمی تواند از این تلاشی معاف بماند .

### هیئت حاکمه معجونی مرکب از

برای بهم نگاه داشتن حکومت و نظام فراهم آورده است . جمهوری اسلامی امروز اساساً از سه عامل داخلی : تحقیق سیاسی - ایدئولوژیک ، جنگ با عراق و بالاخره ، بکارگیری ترور و خفقان و سرکوب گسترده برای بر سرکار ماندن استفاده می کند .

### چماق مذهب

در اینکه یکی از کاراترین حربه های رژیم خمینی برای حفظ موجودیت خود و نظام کمپرادوری سلاح مذهب است شکی نیست . اگر انقلاب علیه رژیم سیاسی و نظامی اجتماعی ، بمعنای جنگی همه جانبه

در تمامی جنبه ها برای درهم شکستن نیروی مسلط است ، بدون شك می باید مجهز و مسلح بود و برای از کار انداختن و نابود ساختن حربه های رژیم آگاهانه حرکت نمود . سلاح مذهب را باید بی اثر کرد و درهم شکست . این بدان معناست که تنها مبارزه با جوانبی محدود از ستم و استثمار برای انقلاب کردن کافی نیست ، بدون مسلح شدن به درک علمی از روابط اجتماعی و مناسبات طبقاتی و مجموعه نظام امپریا - لیستی موجود ، بدون پاره کردن پرده های ابهامی که بورژوازی زندگی اجتماعی را در آن می پیچد نمی توان انقلابی پیروزمند را به پیش برد ، بحران های انقلابی فرا -

خواهند رسید ، خیزش های عظیم اجتماعی نیز اتفاق خواهند افتاد و دولتی در جهتی نادرست و حداکثر بشکل وقوع انقلابی ناقص نظیر انقلاب ۵۷ خودمان . برای انقلاب کردن در ایران باید این پرده های ابهام را که شکل ویژه اسلامی بخود گرفته از هم درپسند و مستقیماً به قلب نظریات ارتجاعی خمینی و همفکرانش حمله برد . این نظریات پیوسیده ولی سخت جان از مغز بیمار خمینی یا فلاسفه آخوند در صدسال پیش تراوش نکرده بلکه

هیچکس را جرئت انکار این واقعیت نیست که انقلاب چین تحت رهبری پرولتاریا و حزبش و بانقش قاطع رفیق مائو نه تنها چهره یک کشور تحت سلطه بلکه چهره جهان را تغییر داد . پرولتاریا با متحد کردن دهقانان و دیگر زحمتکشان ، انقلابی را رهبری کرد که نزدیک به یک چهارم جمعیت کره ارض را از انقیاد سیستم امپریا - لیستی رهانید و در مسیر سوسیالیسم کام نهاد . این پیروزی با گذر از جنگی دراز مدت و جانباختن ده ها هزار کمونیست ، با پشت سرنهادهای پیچ و خم ها ، شکست ها و پیروزیهای مقطعی بسیار و مبارزه بی امان نه تنها علیه تمامی طبقات ارتجاعی و وابسته بلکه همزمان ، در مقابل با فرصت طلبان رنگارنگ درون صفوف حزب کمونیست حاصل شد .

کمونیستهای چین که در سال ۱۹۴۹ قدرت را بکف آورده و در سالهای نخستین دهه ۵۰ اساساً به امر عمومی کردن مالکیت بروسائل تولید تحقق بخشیده بودند ، بناگاه با واقعیتی تلخ مواجه گشتند و آن غلبه بورژوازی در حزب و دولت اتحاد شوروی بنماید . کمی خروشچف و دیگر کتکتوری طلبان آن دوران بود . این نیرو که از مدتها قبل بر زمینه انحرافات موجود در اندیشه و عمل حزب کمونیست اتحاد شوروی و جنبش بین - المللی کمونیستی رشد و گسترش یافته و قدرت مند گشته بود ، بعد از مرگ رفیق استالین ، با غصب کلیدی ترین عرصه های سیاسی و اقتصادی ، توازن قوا را بگونه ای تعیین کننده بنفع خویش برهم زد و با درهم شکستن مقاومت های پراکنده ، سلطه مطلق العنان خود را بر کشور شوروا و بخش مهمی از اردوگاه سوسیالیستی اعمال کرد . در این دوران ، با تحریف و نفی تئوری دیکتاتوری پرولتاریا ، انقلاب قهرآمیز و انترناسیونالیسم پرولتری از جانب دارودسته روپزیونیست های حاکم بر شوروی ، بیاس ، گیچی و سرخوردگی در صفوف کمونیستها و انقلابیون جهان پدیدار می گشت .

در چنین اوضاعی بود که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو تسه دون نقاب از چهره خروشچف و سیاست ها و عملکردهای بورژواژوایش در برده و با ارائه خط و مشی روشن و قاطع کمونیستی ، روحیه انقلابی را به کمونیست های اصیل جهان بازگرداند . مائو پرچم دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه قهرآمیز علیه نظام امپریالیستی را بر افراشت ، از دستاوردهای طبقه کارگر شوروی تحت سوسیالیسم در دوران لنین و استالین دفاع کرد ، اشتباهات و انحرافات کمونیستهای در زمان استالین را مندرک

همین حال برنامه فردای بقدرت رسیدنشان معلوم است و ساطورهایشان را برای بریدن سر مردم انقلابی تیز کرده اند . نیروهای بینابینی و غیر پرولتری از قبیل مجاهدین خلق نیز در صورت بقدرت رسیدن در راه بیشتر ندارند ، یا باید مانند خمینی حلقه نوکری نظام امپریالیستی را بکوش کرده و با سرکوب وحشیانه انقلاب چهار نعل در جاده وابستگی بتازند ، و یا توسط امپریالیسم سرنگون شده و مسند را به جریان قابلترو کار آمدتر بیاورند .

بر این اساس ، پرولتاریای آگاه تمامی زحمتکشان را به آستین بالا زدن و دست بکار شدن فرامی خواند . نباید منتظر دستی غیبی بنشینیم ، نباید از سرناچاری دست روی دست گذاریم تا شاید خمینی بمیرد و فرجی حاصل شود ، نباید انتظار ورود ملائسی دیگر را از پاریس بکشیم . هر چند این بار لباس آخوندی به تن نداشته باشد ، روزه های لیبرال ها نباید ما را در خلسه فرو برد . باید آستین ها را بالا زیم و پیش از آنکه دیگران مسیر تحولات را تعیین کرده و زمام امور را بدست گیرند ، خود پیش قدم شویم .

و در برابر اوضاع انقلابی پیش گرفت و در مقابل خطر تعمیق انقلاب از یک طرف و امکان باز شدن دست شوروی ها در عرصه تحولات ایران از طرف دیگر ، ناچاراً راه را بر نیروی کشور که در آن زمان نقش "مناسبتترین" آلترناتیو یافته بود : خمینی ا بسخن دیگر ، دست حکومت شاه برای کشتار مردم از چند جهت بسته بود ، و الا مگر همپالگی - های همین شاه نبودند که در جریان کودتای اندونزی بیش از یک میلیون نفر را در عرض چند روز قتل عام کردند ، مگر در شیلی چکه - پوشان همدست جماعت سلطنت طلب کنو - نی نبودند که چنان کشتار عظیمی بر راه انداختند ، مگر امپریالیسم آمریکا - چشم و چراغ دارودسته های رنگارنگ شاه پرست نیست که چنین بیشرمانه از کشتار عظیم خود در هیروشیما تجلیل می کند ، باید دانست که در شرایط وخیم کنونی هر نیروی دیگری هم که بجای خمینی بر نظام کمپرادوری ایران تکیه زند و بخواهد در چارچوب نظام موجود با فشارها و تناقضات و بحران برخورد کند ، ناچار به اعمال سرکوبگرانه ای نظیر خمینی - یا حتی شقاوت بارتر از آن - است . آفتابان بختیار و آمینی و امثالهم از

ریشه در تاریخ جوامع طبقاتی دارد. همواره در طول تاریخ، تشریح‌های اساسی مذهبی بقصد منصرف کردن توده‌ها از اندیشیدن به سرنوشت خویش و حاکم گشتن بر آن، تدوین شده‌اند. همواره هیئت‌های حاکم ارتجاعی و مشاطه‌گران‌شان کوشیده‌اند تا توده‌های ستمدیده را با تحقیق فرهنگی و تخریب مذهبی از حاکمیت بر سرنوشت خویش بازدارند، همواره گفته‌اند که مردم عادی بی‌شعورند، چیزی نمی‌فهمند و لیاقت حکومت کردن یا اداره امور را ندارند. باید نخبه یا خیره، امام یا مجتهدی باشد که بر سایرین فرمان راند و وظیفه سایرین هم کار کردن است و اطاعت، و لا غیر. این سموم راجحومت‌های ارتجاعی مرتباً در میان طبقات ستمکش اشاعه داده‌اند و این افکار همچون زنجیری بر اندیشه و عمل توده‌ها سنگینی می‌کند. براستی اگر اقلیت استثمارگر چنین تدبیری را بکار نیندند چگونه می‌تواند اکثریت استثمارشونده را از سرنگونی خود بازدارد؟ در مقابل این تدابیر، ماکه انقلاب را کار توده‌های دانیم و هدف انقلاب را حاکمیت توده‌های رنج‌بر بر سرنوشت خویش قرار داده ایم می‌باید با این سموم فکری شدیداً مبارزه نمائیم. تجربه انقلاب ۷۵ را بیاد آورید، روزهایی که با سر بلندی و اقتدار بپا خاسته بودید تا رژیم سلطنتی را با آنهمه پال و کویال و شش‌پایان جهانیش سرنگون سازید. آیا خمینی آن روزها جرأت داشت شمارا بیشتر و بی‌اصغر بخواند؟ جواب منفی است. خمینی و همدستانش نخست بر احساسات ضد استبدادی - ضد امپریالیستی شما سوار شدند و عنصر مذهب را به میسازات توده‌ای تلقیح نمودند و آن‌گاه بود که بعد از تکیه زدن بر قدرت با استفاده از تأثیر سموم جهالت مذهبی در چشمانتان نگاه کردند و گفتند: "شما بی‌شعورید و نیاز به قیم دارید و ما فقیهان حاکم مطلق بر سرنوشت عوام الناسیم". براستی که شاه قلدر هم در اوج قدرتش جرأت بیان چنین کلمات بی‌شمارانه‌ای را نداشت و هیچ توپ و تانک و مسلسلی نمی‌توانست چماق چنین توهینی را بر سر مردم بکوبد، این‌جا سلطه مذهب کار ساز بود. بی‌پرده نیست که امپریالیستها اسلام را با خطر نقش تخریب‌کننده و انقیاد آورش تا آن‌جا که جایز باشد مورد پشتیبانی و استفاده قرار داده‌اند و می‌دهند.

"ستم اقتصادی بر کارگران - که جامعه بر اساس آن قرار دارد - بطور اجتناب ناپذیری هر نوع ستم سیاسی و تحقیر اجتماعی، خشن و تیره و تار کردن زندگی معنوی و اخلاقی توده‌ها را بهم‌سراه

شد، شدیداً حملات و قبحانۀ ریز بی‌نیست‌ها به استالین و دیکتاتوری پرولتاریا را پاسخ گفت و نشان داد که چرا جوهر تئوری و نظرات صاحب قدرتان در اتحاد شوروی در ضدیت آشکار با مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد و چگونه می‌باید بر اعتبار آموزش‌های مارکس، انگلس و لنین پافشاری کرد.

تجربه شکست پرولتاریا در شوروی و غلبه بورژوازی بر این کشوری توانست ضرورت جمع‌بندی از این شکست را در مقابل پای کمونیست‌های اصیل جهان و بی‌ویژه حزب کمونیست چین بمشابه حزب پرولتاریای در قدرت - در وسیع‌ترین منطقه سرخ جهان -، حزب با تجربه و اعتباری که پرچمدار مبارزه ضد ریز بی‌نیستی شده بود، قرار ندهد. خصوصاً آنکه از سال هاپیش ماژوتسه دون، خود در کار جمع‌بندی از نارسا - ثی‌ها و انحرافات موجود در عرصه‌های سیاسی و سیاست اقتصادی اتحاد شوروی بود.

پرولتاریای آگاه مدت‌ها بود که بن بست‌های پیش پای خود می‌یافت، بن بست‌هایی که حاصل محدودیت‌های تاریخی وی بودند. بن بست‌هایی که مانع پیشرفت سوسیالیسم بسوی کمونیسم و بالا جبار موجب استقرار و تحکیم سرمایه داری دولتی و در نهایت سرنگونی پرولتاریای می‌گشت. این راهی بود ترسیم ناهنده و باید با اتکا بر تجارب عملی ترسیم می‌گشت. اهمیت کار ماژوتسه آن بود که پرولتاریا را از این بن بست بیرون کشید و هسته مرکزی اندیشه ماژوتسه دون چیزی نیست جز بیان این تکامل ضروری در تئوری و پراتیک کمونیستی.

کمونیست‌های چین برهبری ماژوتسه جمع‌بندی از تجارب مثبت و منفی تمامی کشورهای سوسیالیستی خصوصاً اتحاد شوروی و چین تا بدان روز پرداختند و در این راه بود که مارکسیسم - لنینیسم را تکامل داده و به بیان دیگر علم و اسلحه پرولتاریا را برک دستیابی به کمونیسم صیقلی دوباره دادند. پرولتاریای جهانی بسطوح عالیتری از مارکسیسم دست یافت که بیان تئوریک آن خط تداوم انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا است.

گفتیم که ماژوتسه در پراتیک انقلابی به بن بست تاریخی پرولتاریا پی برد و سپس براه خروج از آن دست یافت. اما آن فهم و این دستیابی از آسمان نازل نشده، بلکه بر تجارب و جمع‌بندی‌های گذشته جنبش بین‌المللی کمونیستی استوار بود.

آورده و تولید می‌کند. . . . . مذهب یکی از اشکال ستم معنوی است که در همه جاباستگینی بروی توده‌های مردم افتاده است، مردمی که فشار کار دائمی برای غیر و فقرو افراد کم‌شان را خرد کرده ناتوانی طبقات استثمارشونده در امر مبارزه علیه استثمارگران به همان اجتناب ناپذیری به اعتقاد به زندگی بهتر پس از مرگ پامی دهد که ناتوانی بشر اولیه در نبردش با طبیعت اعتقاد به خدایان، شیاطین، معجزات و امثالهم را پدید می‌آورد. مذهب به آنهایی که زحمت می‌کشند و تمام زندگیشان را در فقر بسر می‌برند یاد می‌دهد که اینجا، روی زمین، صبور و مطیع باشند و به امید پاداشی نیک آرام بگیرند. مذهب با آنان که زندگیشان را از قبل کار دیگران می‌گذرانند یاد می‌دهد که تا وقتی روی زمین زندگی می‌کنند کارهای خیر کرده و بدین ترتیب با نهنشان می‌دهد که چگونه به بهای ارزان کل موجودیت استثمارگر خویش را توجیه کنند و با قیمتی مناسب برای این افراد بلیط بهشت صادر می‌کند. مذهب افیون توده‌هاست، نوعی نشنگی روحیست که در آن برده‌های

سرمایه چهره بشری خود و تمایلشان به یک زندگی حداقل انسانی را غرق می‌کند. اما برده‌ای که به بردگی آگاهی یافته و برای رهایی خویش بپا خاسته نبی از راه مدرن آگاه که آفریده صنعت کارخانه‌ای سنگین بوده و بوسیله زندگی شهری روشن گشته است می‌گردد بهشت ارزانی روح نیون و مؤمنان سرسخت بورژوا با د و سعی می‌کنند زندگی بهتری را همین‌جا، روی زمین بکف آورد. پرولتاریای امروز جانب سوسیالیسم را می‌گیرد؛ سوسیالیسم که علم را در خدمت نبرد علیه تاریکی مذهب در آورده و کارگران را از طریق بهم پیوستنشان برای نبرد در راه زندگی بهتر روی زمین، از اعتقاد به زندگی بهتر پس از مرگ می‌رهاند. (۲)

ما به مذهب بمشابه شکلی از ستم معنوی نگاه می‌کنیم و آنرا توجیه‌گر نظام‌های استثمار می‌دانیم، بهمین خاطر نمی‌توانیم اسارت بسیاری از کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را در زنجیر توهمات مذهبی و خرافی، توجیهی برای ابراز "بیطرفی" در قبال مسئله مذهب قرار داده و به محافظه کاری در برابر افکار عقب مانده

بروز می کند - بی تفاوت باشد. " (۴) ما از همان نخست کارگران پیشرو را با اندیشه رهائی از توهّمات مدهی تربیت می کنیم و در هر گام از مبارزه به تعمیق این جنبه مهم از آگاهی طبقاتی دست می زنیم، زیرا کارگری که خود را از شر اندیشه های مدهی رهان کرده باشد هنوز نمی تواند بعنوان رزمنده آگاه راه آرمان کمونیستی بحساب آورده شود.

### انقیاد زن،

### اسارت جامعه

از همان روزهای نخست استقرار جمهوری اسلامی، این حکومت در کار تحقیق و تدبیر سیاسی - ایدئولوژیک توده ها تحت پوشش ویژه اسلامی به تأیید و تثبیت ستم و اسارت زن در جامعه پرداخت و از مجرای برخورد به مسئله زن، حلقه مهمی از اسارت و انقیاد را بر گردن جامعه محکم نمود. چقدر گویاست که رژیم تعرض به آزادی و دست آورد های دمکراتیک انقلاب را با هجوم به تظاهرات زنان آزاده و انقلابی آغاز کرد. خمینی با منطق ارتجاعی خود جای درستی انگشت گذاشت و با سرکوب بی تردید این مبارزات در همان روزهای نخست بعد از قیام بهمین صریحاً به مردم اعلام نمود که این حکومت قصد بازسازی و تحکیم نظام استعمار - گرانه موجود را دارد. چه معیار و محکی روشن تر و دقیق تر از این؟ اگر پیدایش تمایزات اجتماعی میان زنان و مردان بر اثر تقسیم کار طبیعی و بدنبال آن آغاز روند ستمگشی زن در جامعه بشری خود پایه ای در شکل گیری تمایزات طبقاتی بوده و در واقع نظام طبقاتی جای پای خود را بر این ستم و نابرابری محکم کرده چگونه می توان بدون مبارزه قطعی برای نفسی این ستم، ادعای مبارزه قطعی برای نفسی نظام استعمار گرانه امپریالیستی را داشت؟ ستم بر زنان بطور فشرده ستم و استعمار طبقاتی را در خود منکس می کند. ورزشتی و جنایتکاری دنیای امپریالیستی بهش از هر جای دیگر در این گوشه از روابط اجتماعی تبلور می یابد. درست به همین نسبت انرژی عظیم مبارزاتی برای نلی هر گونه ستم و استعمار در حرکت زنان ستمکش ذخیره گشته است. جمهوری اسلامی همه رژیم های ارتجاعی و امپریالیستی بخوبی از این واقعیت آگاهند، اینان می دانند که بدون این نیروی عظیم که نیی از جامعه را در بر می گیرد امر انقلاب

## لنین زمانی گفته بود که پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی در پیشروی خویش ممکن است با عقب گردهای عظیمی مواجه گردد.

ماثوباب کاربردن ماتریالیسم دیالکتیک در تحلیل از شرایط نوینی که با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم پدید می آید و مضافاً "باجمع بست از تجربه سقوط اولین دولت پرولتری و احیاً سرمایه داری در شوروی، این نظر لنین راهه جانب تر و کامل تر ساخت. ماثو گفت: پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم کماکان امکان احیای سرمایه داری و برقراری دیکتاتوری بورژوازی وجود دارد، طبقات متخاصم - بورژوازی و پرولتاریا - تحت سوسیالیسم کماکان موجودند، آنچه سوسیالیسم را از سرمایه داری متمایز می کند ناپدید شدن طبقات متخاصم نبوده، بلکه حاکم بودن طبقه کارگر و محکوم و تحت ستم نبودن این طبقه می باشد.

پرولتاریا با انجام انقلاب سوسیالیستی دو گسست از جامعه کهن را انجام می - رساند: اولاً، قدرت سیاسی را بکف آورده و دیکتاتوری خود را برقرار می کند. ثانیاً مالکیت خصوصی را به مالکیت اجتماعی تبدیل می کند. با این دو گسست اگر چه تغییراتی مهم در مناسبات مالکیت و روبنای جامعه رخ می دهد و جامعه جهشی کیفی بسوی کمونیسم می کند، اما عرصه های دیگر از مناسبات تولیدی و اجتماعی و افکار انسان ها هستند که نیازمند تحولات انقلابی مداوم می باشند. بدون این تحولات، تمایزات طبقاتی همچنان وجود خواهند داشت. وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا هدایت تحول در این عرصه ها و از بین بردن تمایزات طبقاتی متکی بر آنهاست. اگر این تحولات صورت نگیرند، امور کهن بر دو گسست انجام شده تأثیر گذارده و آنها را به ضد خود بدل خواهند کرد. مثلاً "در جامعه سوسیالیستی قانون ارزش اگر چه حاکم نیست، اما کماکان عمل می کند و روابط کالائی اگر چه کیفیتاً محدود شده، اما کماکان موجودند. باقی المثل، نیروی عادات و سنن هزاران ساله کماکان عمل می کند. این نگرانی

بوده و تأکید می کنیم که این اجتماعات باید مستقل از دولت تشکیل شوند. برای مردم ما که یوغ حکومت جمهوری اسلامی را برگردن دارند و دخالت و قبحان و ستمگرانه قوانین اسلامی را حتی در جنبی ترین زوایا زندگی خویش شدیداً احساس می کنند، خواست جدائی مذهب از حکومت و لغو امتیازات ویژه صاحب منصبان مدهی و وابستگان شان جزئی تفکیک ناپذیر از خواسته های دمکراتیک انقلاب است. اگر افرادی مدهی وجود دارند که از آزادی و آزادی سیاسی سخن می رانند و خود را طرفدار ایده های دمکراتیک نشان می دهند، می باید صداقت خویش را با اتخاذ موضع به نفع خواسته های فوق الذکر محک زنند، در غیر این صورت "هنوز اسپر سنن تفتیش عقایدند و طبقه کارگر آگاه بناچار آنها را به جنگی بیرحمانه می طلبد." اما برای کارگر آگاه و حزب و تشکل کمونیستی "مذهب امری خصوصی نیست. حزب ما اجتماعی از مبارزان آگاه و پیشروی راه رهائی طبقه کارگر است چنین اجتماعی نمی تواند و نباید نسبت به عدم آگاهی طبقاتی، نسبت به بی تفاوتی و یا باهم - که در شکل اعتقادات مدهیسی

و ارتجاعی در غلطیم، خصوصاً آنکه تجربه عینی و زنده حکومت مدهی خمینی زمینه مناسبی را برای مقابله با آن توهّمات و خرافه اندیشی ها پدید آورده است. تا آنجا که به جامعه انقلابی آینده تحت رهبری طبقه کارگر مربوط می شود ما موافق جدائی کامل مذهب از حکومت هستیم، یعنی راه های دخالت مذهب در امور قانون - گذاری، اجرائی، قضات و همچنین آموزش عمومی باید کاملاً مسدود شده و تنها بعنوان مسئله خصوصی افراد جامعه نلقی گردد. "دولت نباید هیچگونه تعلق خاطری به مذهب داشته باشد و اجتماعات مدهی نباید هیچگونه ارتباطی با آئورینت حکومتی داشته باشند. بمثابه یک حکم هر کس باید آزاد باشد که هر نوع مدهی را که خواهان است و یا لا - مدهی را - یعنی مانندیک سوسیالیست، بیخدائی را - برگزیند. تمایز بین شهر - وندان بر مبنای تعلقات مدهییشان، کاملاً غیر قابل تحمل است. حتی اشاره تنها به تعلقات مدهی شهروندان در مدارک رسمی باید بدون چون و چرا حذف گردد. " (۲) ما مخالف هر گونه کمک مالی یا اختصاص بودجه دولتی به مؤسسات و اجتماعات مدهی

ناممکن خواهد بود، به همین خاطر باتمام قوای ایدئولوژیک - سیاسی و در صورت لزوم نظامی خود به مقابله با این نیروی شتابنده سرکوب فوری مبارزات زنان از سوی مزدوران حزب الهی علتی جز این نداشته و ندارد. آنها از یک سوباتحقیق و فریب مدعیان از راه شدن این انرژی انقلابی درجا - مع جلوه گیری می کنند و از طرف دیگر آنجا که بندگان باشند گوشه ای از آنرا در جهت منافع ارتجاعی طبقه خویش بکار می گیرند. برای ما که قصد برکندن بساط ستم و استثمار امپریالیستی را کرده ایم، بی اعتناء بی باک و روشنی در قبال این مسئله بمعنای از کف دادن پرچم رهایی بشریت است. در راه درخشان کمونیسم نمی توان عناصر و جوانه های جامعه نوین را از هم امروز در عرصه های مختلف حیات سیاسی جامعه، در روابط موجود درون یک تشکل رزمنده کمونیستی، در زمینه تبلیغات سیاسی - ایدئولوژیک حزبی و بالاخره در نحوه آزادسازی انرژی انقلابی زن در راه انقلاب پرولتری ایجاد نکرد و زمینه های رشد و گسترش آنها را بعد از کسب قدرت سیاسی فراهم نیاورد.

### زنان آزاده و انقلابی!

برای مبارزه انقلابی علیه ستم و استثمار و فشارها از اجافات بی حد و حصر جمهوری اسلامی متشکل شوید.

رهائی شما از ستم دیرینه تنها با حرکت در راه واژگونی نظام استثمارگرانه امپریالیستی میسر می گردد و پیشبرد پیروزمندان این امر، رهبری آگاه و روشن بین پرولتری را می طلبد. تحت پرچم ظفر سون مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون متشکل شوید.

در مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی فعالان شرکت جوئید، پرچم رزم مسلحانه توده ای را در دستان پرتوان خود بگیرید و همصدای پرولتاریای جهانی فریاد کنید:

زنجیرها را بگسلیم! خشم زنان را بمتابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم!

### شمشیر دو دم جنگ

یکی دیگر از حربه های با اهمیت سیاسی - ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، جنگ ارتجاعی با عراق است. اینکه خمینی و دیگر سران تبهکار حکومت همچنان بر طبل جنگ می کوبند و فریاد جنگ تا پیروزی شان یکدم قطع نمی گردد نه بعلت توهمات پوچ آخوند هادرمورد ایجاد حکومت جهانی اسلامی

بود که از سوی استالین درک نکشت و به اشتباهات جدی از جانب وی منتهی گردید. مثلاً وی اعلام کرد که در جامعه سوسیالیستی باغلبه مالکیت عمومی و از بین رفتن کامل مالکیت خصوصی و تولید خرد، طبقات نیز از بین می روند و دورانی نیز خبر از عدم وجود طبقات متخصص در شوری داد. در واقع، این اشتباه از تحلیل مکانیکی استالین از اوضاع نوین و تکیه یکجانبه اش بر اجتماعی شدن مالکیت نشئت می گرفت. روشن است که بر مبنای این دیدگاه، بورژوازی فقط در وجود بورژوازی بجامانده از گذشته با جاسوسان امپریالیسم جستجو می شد. اگرچه وی در اواخر عمر تا حدی این اشتباه را بر طرف ساخت و در آخرین اثرش وجود تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در شوری را خاطر نشان ساخته و بد رستی نوشت اگر به این تضاد برخورد صحیحی صورت نگیرد می تواند به تضادی آنتاگونیستی بدل شده و عناصر نوینی از سرمایه داری را تولید کرده و جامعه را بعقب بکشاند، اما کامکان از این تحلیل نتیجه گیری لازم را نکرد. این مائوتسه دون بود که نشان داد تضاد فوق و همچنین تضاد بین روبنا و زیر بنا در سرتاسر دوران سوسیالیسم بشکل وجود و طبقه متخصص پرولتر و بورژوازی منعکس می - گردد و بالطبع مبارزه طبقاتی بین آنها همواره در جریان است. مائو از این بحث چنین نتیجه گرفت:

اولاً، "بورژوازی با اتکاء به همین تضادهای تواند مرتباً مناسبات تولیدی و اجتماعی سرمایه دارانه را گسترش دهد و بالاخره قدرت سیاسی را غصب کند. ثانیاً، "با اتکاء به این واقعیات و تجارب تاریخی میتوان جمع بندی کرد که راه کمونیسم طولانی تر و پیچیده تر از آن است که تا بحال انگاشته می شد و این راهی ملو از عقب گرد ها و شکست ها خواهد بود.

"در چین، اگرچه تحول سوسیالیستی در رابطه با سیستم مالکیت عمدتاً کامل شده است، و اگرچه مبارزات طبقاتی عظیم و طغیانی توده ها که ویژه سال های انقلاب است عمدتاً پایان یافته، اما کامکان بقایای طبقات کمپرادور و مملک موجودند، هنوز بورژوازی وجود دارد و متحول ساختن خرد بورژوازی تازه شروع شده است. مبارزه طبقاتی بهیچوجه پایان نیافته، مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در حیطه ایدئولوژیک، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و

اعتقادات مدهیشان به گرد محور رهبری خمینی بسیج کرد و وقتی ورق برگشت و مردم در چهره کریمه این حکومت تصویر واقعی دشمنی غدار را مشاهده کردند، باز هم عامل جنگ بود که سردرگمی در مورد عمده بودن دشمن خارجی - که تجاوزگران بعثی باشند - را در مقابل دشمن داخلی - یعنی جمهوری اسلامی - در ذهن مردم دامن زد. گفتیم که جنگ یکی از عناصر معجون بهم نگاه دارند نظام بورژوازی کمپرادوری حاکم است. اگر جلوه گیری از رشد مبارزه انقلابی توده ها از طریق اشاعه و تقویت گنج - سری سیاسی - ایدئولوژیک یک جنبه از عملکرد جنگ بود، جنبه دیگر آن وحدت بخشیدن به صفوف پر شکاف هیئت حاکمه راهد فرار داده بود. خمینی از جنگ برآ سرپوش نهادن بر تضادهای درونی حکومتش و یاتخفیف آنها استفاده کرد و فرار بود که شکاف های درونی را اجساد هزاران هزار قربانی جنگ هر کند. اما تا کجای می توان به این سیاست مرکب ادا داد و عدم تلاشی رژیم را تضمین نمود؟ اینک تدابیر خمینی همه بضد خود بدل گشته اند. تکان ها شدید اجتماعی بدنبال هر شکست فاجعه بار

است، نه برای آزادسازی قدس و نه جهت فتح کربلا. تازه اگر زمانی بودند بعضی افراد خشک مغزولی خیالی با هیئت حاکمه که چنین تصوراتی را در سر بهرورانند، امروز با شکست های پیاپی در جبهه و خالی شدن باد طرفداران جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه و خصوصاً نفرت خلق های خاور میانه از حکومت جبار خمینی دیگر حتی زمینه عینی خیالی باقی هم از بین رفته است. باید از خود پرسید با همه این احوالات چرا جمهوری اسلامی حاضر بدست کشیدن از جنگ با عراق نبوده و مخارج سنگین و کلیه خطرات ناشی از آنرا بجان می خرد و پس عقب نمی گذارد؟ جز آنکه جنگ دستاویز سیاسی - ایدئولوژیک مهمی را برای توجیه معضلات علاج ناپذیر نظام بورژوازی کمپرادور حاکم بدستشان داده، بر علل واقعی بحران موجود در سرپوش نهاد، دست مزدوران مسلح را در سرکوب و چپاول و دخالت در زندگی افراد باز گذارده و زمینه ایجاد سردرگمی توده ها را پدید آورده است؟ از برکات جنگ برای رژیم جمهوری اسلامی همان بس که مردم ناراضی را برای مدت زمانی طولانی با تکیه بر احساسات ناسیونالیستی پاکه



کارگر گرفته تا اکنومیسست های "حسرت کونیست". اینها همه شعار صلح فوری را سر داده اند و البته هر یک بفرار خود موضع طبقاتی تیشان پیشوندی پاسوندی هم چاشنی ساخته اند. آنچه این طیف نامگون را بهم ربط می دهد نوعی حساسیت نسبت به روحیه عمومی و تأثیرات آن در منافع آتی طبقه خودشان است. می بینند که مردم از جنگ خسته شده و بشدت از فشار ناشی از شرایط جنگی ناراضیند، بنابراین فلان آخوند صاحب منصب می گوید: "صلح کنیم تا بیشتر حکومت ارتجاعی مذهبیمان بر سر کار بماند و بیشتر به ستم و استثمار مردم ادامه دهیم". سران نهضت آزادی می گویند: "صلح شود تا حکومت ارتجاع مذهبی بیش از این آبرویش نریزد، جناح بی آبرو و پردرود و دوباره وارد دایره حکومت شویم و بر ستم و استثمار مردم پرده ای لیبرالی کشیم". بنی صدر می گوید: "صلح شود تا جنگ افروزان تضعیف شده، دوران دیشان" بهمراه لیبرال های خارج از حکومت و کشور دل مردم را بدست آورند و دوباره حکومت "نظم و قانون" برقرار شود، مجاهدین خلق میگویند: صلح. تا از یک طرف حسن نیت خود را به برخی جناح های سوسیال دموکراسی حامی دولت عراق نشان دهند، و از طرف دیگر از نگرانیهای طبقات صلح طلبانه مردم برآورد، کلاه پشتیبان توده ای درست کنند. کرده - اکثریتی ها و در کنارشان راه کارگری حامی گویند: "صلح شود شاید رونق کسبش نفع داری را بیستهای غربی در هیئت حاکمه دو کشور ایران و عراق کند یا متوقف شده و بار دیگر "عناصر ضد امپریالیستی" حکومت های موجود تقویت شوند تا دوران جدیدی از ماه عسل با شوروی ها و طرفداران آنها آغاز گردد". اکنومیسستهای رنجور ما هم خواهان "اعلام قطع بیدرتنگ جنگند" شاید قطع هزینه های جنگی، فشار اقتصادی و از دست دادن جامعه را کاهش داده و از این رهگذر سطح دستمزدها بالا رود.

ما با صراحت اعلام می کنیم که بسیج مردم تحت شعار صلح فوری در بهترین حالت بمعنای حرکتی رفرمیستی و اصلاح طلبانه در برخورد به جمهوری اسلامی است، تحت این شعار مردم نه برای سرنگونی حکومت بلکه برای کنار زدن یکی از اهرم های اعمال قدرت جمهوری اسلامی بسیج شده و در شرایطی که به دلایلی معین صلح یا آتش بس موقت برقرار شود این شعار گرایشی انفعالی در صفوف توده ها پدید خواهد آمد. از طرف دیگر، شعار صلح فوری می تواند به تبلیغ جناحی از ارتجاع حامی

بورژوازی بسیار طولانی و پیچیده و گاه بسیار شدید خواهد بود. پرولتاریا بدنبال آنست که جهان را بر مبنای جهان بینی خودش متحول سازد، بورژوازی هم همینطور. بدین ترتیب، این سؤال که بالاخره کدام پیروز خواهند شد: سوسیالیسم یا سرمایه داری، هنوز بیقوت خود باقی است. "(درباره حل صحیح تضادهای درون خلق - جلد ۳ م. آ. م.)"

"در اتحاد شوروی، در حال حاضر، نه تنها تعداد عناصر بورژوازی نوین بطور بی سابقه - ای افزایش یافته بلکه موقعیت اجتماعی شان نیز اساساً تغییر کرده است. قبل از قدرت رسیدن خروشچف، بورژوازی دارای موقعیت حاکم در شوروی نبود. فعالیتش بطرق گوناگون محدود شده و زیر حمله بود. اما از زمانیکه خروشچف قدرت را گرفت قدم ب قدم رهبری حزب و دولت را غصب کرد، عناصر بورژوازی نوین تدریجاً در حزب و حکومت و بخش های اقتصادی، فرهنگی و غیره حاکم گشته و قشری ممتاز را در جامعه شوروی تشکیل می دهند. "(درباره کمونیسم دروغین خروشچف و درس های تاریخی آن برای جهان - پکن ۱۹۶۴)

## جامعه سوسیالیستی، جامعه ایست گذاری بین سرمایه داری و کمونیسم

مارکس این مطلب را در "نقد برنامه گوتا" چنین بیان می کند: "بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی یک دوره تحول انقلابی یکی بدیگری وجود دارد. در انطباق با این، همچنین یک دوره گذار سیاسی موجود است که دولت هیچ نمی تواند باشد مگر دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا."

سوسیالیسم دوران گذار است، ولی تحول آن به کمونیسم خود بخود انجام نمی گیرد. مارکس گفت این گذار "دوره تحول انقلابی یکی بدیگری" است. وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا هدایت و انجام رساندن این "تحول انقلابی" است.

"این سوسیالیسم اعلام ادامه انقلاب است، دیکتاتوری پرولتاریا بنابر نقطه گذار لازم به از بین بردن تمایزات طبقاتی بطور عموم، به از بین بردن تمام مناسبات تولیدی که این تمایزات بر آن استوارند، به از بین بردن تمام مناسبات اجتماعی که منطبق بر این مناسبات تولیدی می باشند، و برای انقلابی کردن تمام ایده هائی <

کرده. در هر دو حالت جمهوری اسلامی راهی برای خروج از تنگنایم یابد: ادامه جنگ با هر تکان در وضعیت جبهه ها باعث تلاطم در صفوف مردم می گردد، و خاتمه جنگ فرصت هائی نوین و بی سابقه را برای غلبان خشم مردم عاصی و داغدار پدید خواهد آورد. باید برای مردم موقعیت تدارک دید و شعار "برپائی جنگ انقلابی برای سرنگونی حکومت جنگ افروز"، "سرنگونی جمهوری اسلامی چه در جنگ باشد چه در صلح" را به مثابه یکانه مفهوم صحیح شعار در مقابل اوضاع جاری به پیش گذاشت، جز این بمعنای آب سرد پاشیدن بر روحیه جنگاوری مردم در مقابل با نظام حاکم است. هر کوششی برای دلخوش کردن مردم با شعار صلح و صلح جوئی - با هر نیتی که باشد - یا عوام فریبی آگاهانه است یا خود فریبی کوردلانه و پرولتاریای انقلابی نه عوام فریب است و نه خود فریب. عوام فریبان و خود فریبان صف طولی و رنگارنگی را تشکیل می دهند: از بعضی عوامه بسراهیام کلاه های درون حاکمیت و سران نهضت آزادی گرفته تا سرسیردگان توده - اکثریتی، از بنی صدر گرفته تا مجاهدین خلق، از ریز پیونیست های "راه -

و همچنین رشد آگاهی مردم نسبت به پوچی تبلیغات رژیم اسلامی نمی تواند به رشد تناقضات درون حکومت دامن نزند. در شرایط فعلی، جنگ به شمشیر دومی می ماند که شمشیر زن را نیز از ضرباتی معین و گاه با اهمیت بی بهره نمی گذارد. در واقع، جمهوری اسلامی آنقدر زندگی سیاسی و فرهنگ و اقتصاد را با جنگ در آمیخته که هر تغییر و تحول جدی در مسیر آن نمی تواند به تحولات مهم و غیر قابل پیش بینی در وضعیت جنبش توده ای، تضادهای درون حکومتی و حتی فراتر از مرزها، در روند تکاملی اوضاع منطقه، منجر نگردد. ما با در نظر گرفتن مجموعه تحولات منطقه و جهان و فشارهای معینی که کل سیستم امپریالیستی با آن روبروست، امکان پیشبرد طرح آتش بس موقت یا خاتمه آبرومندان "جنگ برآورد" را از نظر دور نمی داریم. البته با صراحت باید گفت که تضادهای سیستم جهانی آنچنان تشدید یافته که تثبیت اوضاع و آرامش طولانی در منطقه غیر ممکن گشته و حتی در صورت آتش بس ایران و عراق این واقعا آتش بسی موقتی خواهد بود و می تواند شعله جنگ دوباره فروزان

کم نیز پادهد و در صورت پیشقدم شدن این جناح برای مذاکره، این سیاست توده ها را به انفعال در برابر بخشی از حاکمیت یا دنباله روی از آن سوق می دهد.

این واقعیتی عیان است که اکثریت مردم در جنگ ارتجاعی حتی سرسوزنی از منفعت نمی بینند و آن اقلیت برآستی ناچیزها را خواه خمینی و جنگ مقدسش یا کسانی هستند که از قبل جنگ به نان و نواهی رسیده و از مجاری حکومتی بر مایحتاج عمومی حریمانه چنگ انداخته اند و بقتول معروف نان شهیدانشان رامی خورند یا افرادی خشک مغز و اسپر عقب مانده ترین گرایشات متعصبانه مذهبیند که وعده های بهشتی کورشان کرده است. جنگ به مردم نشان داد که حکومت هارامی باید بر مبنای سیاست عملکرد موضوع طبقاتیشان مورد ارزیابی قرار داده، نه بر مبنای زبان و ملیت و مذهب. نشان داد که مابین سلطه حکمرانان عراق یا حکومت ملایان بر این بی آن شهر و روستای خوزستان تفاوتی نیست. نشان داد که دشمن در خانه نشسته و برای رفع هرگونه انقیاد و پیشبرد مبارزه با سلطه گری امپریالیسم می باید کارگران نظام امپریالیستی در ایران را نخست سرنگون ساخت و این ارتقاهمی در سطح آگاهی سیاسی توده های مردم است. اما نمی توان تنها به این شناخت بسنده کرد و نتیجه گیریهای مهم عملی از آن برداشت ننمود و اگر یکی از حربه های حکومت خمینی برای ادامه حیاتش جنگ است، می باید مبارزه معین و مشخصی را علیه آن سازمان داد. این نشانه روشنی از هوشیاری مردم بود که در مواجهه با تهاجم ددمنشانه بمب افکن های عراقی، فریاد مرگ بر خمینی را در محلات سرداند و در پیشه بدبختی هارا در وجود رژیم کمپرادوری حاکم جستجو کردند، و این نشانه آشکاری از قهر انقلابی مردم نسبت به رژیم و انتظاراتشان از نیروی سیاسی انقلابی بود که در بحث های توده ای شب های بمباران در خارج شهر، فرصت های طلایی حمله به مراکز سرکوبگر رژیم را بعینه می دیدند و مطمئن بودند که پیشروان مسلح انقلابی در سیاهامی شب ضرباتی مهلك را به مزدوران کینه و سپاه وارد آورده اند. می باید این آگاهی و روحیه انقلابی را به اشکال مؤثرتر مبارزاتی تبدیل کرد. هر خانواده باید به کانون مبارزه انقلابی علیه حکومت جنگ افروز بدل شود.

جوانان را از اعزام به جبهه ها باز دارید، جوانان اعزام شده را به تخریب در

که از این مناسبات اجتماعی برمی خیزند، می باشد. (مبارزه طبقاتی در فرانسه ۱۸۵۰ - ۱۸۴۸، مارکس) / تأکیدات از حقیقت است /

ماژوت تحلیل مارکس را بسیار عمیق و ترومه جانبه تر ساخت. او گفت حلقه کلیدی تمایز بین پرورژوازی و پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی در چگونگی برخورد به سوسیالیسم است: بجلو، بطرف کمونیسم رفتن یا "در جازدن" در سوسیالیسم که در واقع یعنی عقبگرد بسوی سرمایه داری.

پرولتاریا قصد ندارد که سوسیالیسم را حفظ کند بلکه می خواهد آن را بجلورانده و در نهایت نفی کند، و از روزیکه بقدرت می رسد جز این هدفی را دنبال نمی کند منظور از ساختمان سوسیالیسم جز این نیست. بصراحت بگوئیم که حفظ سوسیالیسم یعنی حفظ آن مناسبات تولیدی که دارای جوانب مهم بورژوازی می باشد، جوانتی که تا بت نمانده بلکه زاده ولدی کنند. وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا آنست که مرتباً این مناسبات بورژوازی را سرنگون کرده و بیشتر و بیشتر مناسبات کمونیستی را در جامعه پرورش دهد. پرولتاریا باید برای تحقق شعار "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه نیازش" مبارزه کند، حال آنکه شعار جامعه سوسیالیستی "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه کارش" بوده و این خود زاینده تمایز و نابرابریست. وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا حفاظت از این تمایزات و نابرابری هانست بلکه محدود و محدودتر ساختن آنهاست. ماژوت برای نشان دادن این نابرابری ها، وجود هشت درجه بندی دستمزد در چین سوسیالیستی را مثال می زد. اگر چه وی تشخیص می داد که این اختلاف دستمزدها و تمایزاتی از این قبیل تار سیدن به کمونیسم در سطح جهان اجتناب ناپذیر خواهند بود، اما تأکید می کرد که وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا محدود ساختن مداوم این تمایزات است. این کاری امکان پذیر است.

وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا عبارتست از نابودی تمامی طبقات و تمامی دولت ها، از بین بردن تمامی تمایزات طبقاتی و بالاخره از میان برداشتن خود. بنابراین تمام برنامه ها، دستاوردها و مبارزات دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی را باید با این معیار سنجید و نه غیر از آن.

کنید. شعار تبلیغی ما "مرگ بر جنگ ارتجاعی، زنده باد جنگ انقلابی" و شعار عملی ما "گرفتن سلاح بروی دشمن داخلی و بیرونی به صفوف انقلاب است."

## منگنه ترور و خفقان

ترور و خفقان همه جانبه و بی سابقه اعمال شده از سوی جمهوری اسلامی را هیچ کس - حتی سردمداران رژیم - هم انکار نمی کند. کشتار و سرکوب وحشیانه ای که در شهر و روستا در حال اجرا است بر هیچکس پوشیده نیست و اصولاً از نظر حاکمیت قرار نیست که پوشیده باشد، برعکس باید به علنی ترین شکل اعمال شود تا عمیق تر بسن دهشتناک مردم مستولی گردد. قصد نداریم در اینجا کارنامه جنایت و قساوت حکومت خمینی را پیش روی مردم قرار دهیم، چرا که آنها با ز دست دادن روزمره فرزندان انقلابی خویش به اندازه کافی با این کارنامه آشنا شدند و چماق سرکوب حکومت کمپرس

امور جنگی رژیم و فرار انقلابی تشویق کنید پیام انقلاب را از طریق توزیع مخفیانه و منظم نشریات مابه گوش همگان برسانید پرولتاریا بر باران انقلابی همه ارتش های ارتجاعی، به آنان که در سنگر جنگ های ناعادلانه نشسته اند پیام می دهد: سلاح را بسوی فرماندهان خودی برگردانید. و خود را سلطه تان را در خدمت انقلاب قرار دهید. پرسنل انقلابی ارتش، اعزام شده - کما اجباری به جبهه ها! انقلاب از شما اقدامات تخریبی، کشتن فرماندهان مزدور و افراد کلیدی حکومت در ارتش، سپاه و دوائر مشترک نیروهای مسلح را میطلبد. انقلاب در انتظار اقدامات انقلابی شما در صورت لزوم فرار انقلابیتان است. آنجا که امکان دارد هسته های محدود و مخفی را از افراد انقلابی کاملاً مطمئن تشکیل دهید، طرح های عملی بریزید، بهترین موقعیت زمانی و مکانی را برای وارد آوردن حداکثر ضربه به دشمن و بدست آوردن استفاده تبلیغی از عملیات تعیین

حق طلبانه و مبارزات سیاسی به معنای در غلطیدن به سرایشب اضحلال و قرار گرفتن در موضع ضعف فزاینده می باشد، پس برای حفظ و تحکیم قدرت دولتی باید از طریق اقدامات سرکوبگرانه و تهاجمات وحشیانه و غیرقابل تصور همواره ابتکار عمل را در صحنه جدال حفظ کنند و به حریف مید ان ندهند.

مردم قهرمان انرژی انقلابی خود را آزاد سازید، تجربه غنی مبارزاتی دوران انقلاب را بیاد آورید و روش های مناسب را در مبارزه امروز خود بکار بندید، پیشروان جنبش و تشکیلات مخفی انقلاب را چون مردمک چشم جفت کنید و از هر گونه تعرض دستگاه امنیتی خمینی مصون دارید، بسا سازماندهی آهین و منضبط مبارزات سیاسی و طرح ریزی تعرضات به قوای سرکوبگر رژیم، ابتکار عمل را در صحنه نبرد بدست آورید.

ما شمارا به شورش و شکستن دیوار اختناق فرامی خوانیم. کار ماسک کردن بارغم ها و تسکین بخشیدن به دردها نیست. ما برای مرهم نهادن بر زخم های بیدان نیامده ایم. اگر راهی برای جلوگیری از سرکوب وحشیانه وجود داشته باشد، راه گسترش مبارزه انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامیست و رسالت پرولتاریای انقلابی ترسیم و پیشبرد راه نابودی قطعی رژیم خمینی و واژگونی نظام حاکم است.

مسلمان رژیم زخم خورده بخود خواهد پیچید، دوباره بر ما آتش خواهد گشود، باز هم انقلابیون آگاه را از صفوف توده ها خواهد ربود و به سیاهچال ها روانه خواهد ساخت. اما این وحشیگری را می توان و باید به زمین و انگیزه مبارزات آتی بدل گرداند. پدیده زندانی سیاسی باید به یکی از انگیزه های مهم مبارزه سیاسی مردم تبدیل شود و هم امروز به حد کفایت حساسیت در مورد این مسئله در جامعه وجود دارد. هیچکس نباید یاران اسیرمان را از دست رفته تلقی کند، آنها انگیزه قوی مبارزات سیاسی امروز و نیروی ضربت شورهای انقلابی فردا هستند. زندانیان سیاسی مقاوم و آگاه بخشی از ارتش انقلاب در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامیند و این وظیفه بردوش ماست که این نیرو را از چنگال دژخیمان رها سازیم.

بگذار جلادان و مقامات امنیتی و انتظامی رژیم سراسیمه و هراسناک به محاسبه و تعیین نخستین نقطه فرود ضربیه مشغول شوند، آنها در برابر عزم و اراده انقلاب

## بورژوازی در جامعه سوسیالیستی کجاست و از کجای آید؟

ما مجمع بندی کردیم که اگر چه برخی عناصر را ابقا در بورژوازی کنونی در کشور سوسیالیستی متعلق به جامعه کهن هستند، ولی اینان خطر عمده نمی باشند. خطر عمده، بورژوازی نوخاسته ایست که از بطن مناسبات تولیدی جامعه سوسیالیستی برمی خیزد. زاد و ولد این بورژوازی نوین در زیر بنا، انعکاس خود در قدرت سیاسی، حزب و دولت را نیز خواهد داشت. این بورژوازی نوخاسته درست در قلب حزب کمونیست قرار دارد، همانها که بجای پیشروی بسوی کمونیسم راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند؛ یعنی رویزیونیست های در قدرت. این ها خطرناک ترین دشمن پرولتاریا هستند چرا که اهرم های قدرت را در حزب و دولت در اختیار می گیرند. در راه پرپیچ و خم بطرف کمونیسم، مرتبا رهبران و کادرهای هستند که در میانه راه ایستاده و از پیوستن روی امتناع خواهند کرد و بازگشت به عقب را موعظه خواهند نمود: اینها رویزیونیست ها و رهروان راه سرمایه داریند که باید سرنگون شوند.

این تحلیل اهمیت تعیین کننده ای برای پرولتاریای بین المللی داشت، چرا که درکی روشن از مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم را به همراه آورد.

## ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا

با پیشرفت مبارزه طبقاتی در چین و روشن تر شدن تضادهای جامعه سوسیالیستی و عملکرد آنها بود که ماژوتوری ادامه انقلاب تحت سوسیالیسم را تدوین کرد. در سال ۱۹۶۲ در همین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، ماژوچنین گفت: "جامعه سوسیالیستی یک دوره نسبتا طولانی را در برمی گیرد. در دوره تاریخی سوسیالیسم، هنوز طبقات موجودند، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجود است، بیسن راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری مبارزه است و خطر احیاء سرمایه داری وجود دارد.

خمینی و هم دستانش که خود با سوار شدن به مبارزات انقلابی مردم بسر کار آمده اند بخوبی از خطر تجارب غنی آن مبارزات علیه حکومت خویش آگاهند، به همین خاطر جامعه را در چنان منگنه ای قرار داده اند تا کسی فرصت اندیشیدن بگذشته و یادآوری آن تجارب را پیدا نکند. سرکوب مداوم اعمال می شود تا خاطرات انقلاب ۵۷ در ذهن شمای خود را به رعب و وحشت از قدرت سرکوبگر دهد.

جمهوری اسلامی در تجربه سه سال آغا، زمین حیات خویش نقش تعیین کننده تشکیلات و پیشروان انقلابی را در متشکل کردن و جهت دادن به خشم و ناراضیتهای عمومی بچشم دیده و بلائی جان خود را خوب می شناسد، بنابراین سرکوب همه جانبه را باهدف از صحنه خارج کردن پیشروی انقلابی و درهم کوبیدن تشکیلاتش سازمان می دهد.

دژخیمان خمینی می دادند که از دست دادن ابتکار عمل در مقابل امواج اعتراضات

ادومدعی را در تمامی عرصه های زندگی بالای سراسیمه می کنند. ما قصد نداریم در پیشگاه مردم به منبر رویم، مانند ملاهای کهنه کار ذکر مصیبت کنیم تا اشک شنوندگان را در آورده و از بارغم و غم شان بکاهیم. بگذارید افشاگریهای اینچنینی از آن ملاصفهان و آنان که نمی توانند ریشه در راه علاج آنرا به توده نشان دهند، باشد. آنچه مردم از ما می خواهند توضیح علت سرکوب و راه مقابله با رژیم سرکوبگر است. مردم انقلابی!

جمهوری اسلامی بخوبی از نیروی نهفته شما آگاه است و دقیقاً برای فلج ساختن اندیشه و عمل انقلابی شماست که به سرکوبی مداوم و فزاینده دست می زند. هر گونه کوتاه آمدن در این عرصه برای رژیم پوشالی خمینی به معنای راه دادن به شعله های سوزان مبارزات توده ایست. بنا براین باید چنین دیوانه و ارسایست سرکوب همه جانبه و بی وقفه را به پیش برد تا شاید انرژی انقلابی شما آزاد نگردد.

بی پرولتاریا بی شک کاری از پیش نخواستند برد.

ما، خاندان زندانان سیاسی را به مبارزه مؤثر انقلابی علیه رژیم شکنجه و اعدام فراموش نکنیم. تاجندپشت درهای بسته زندان زاری کردن و برای لحظه ای دیدار عزیزان دست بدمان دژخیمان شدن؟ تاجندنومیدانه بازگشتن و سوژل را بانثارنفرینی به خینی تسکین دادن؟ تاجندپهروهه دست بدعا برداشتن و رهائی اسیران را با چسبیدن به خرافه و مذهب ممکن دانستن؟ بخود آئید! بجای اینکه برای نجات جان اسرا دنبال این یا آن مقام مسئول در دادستانی و سپاه و... بدویدید، بفکر نجات کل جامعه از سر جمهوری اسلامی باشید. این دست پرتوان شمارم است که میتواند دیوارهای زندان را فروریزد، میله هارابشکند و یارانمان را رهائی بخشد. باید با تهیهی درمیان دیگر خانواده ها جو انقلابی را بطور گسترده شکل دهد، باید انرژی و نیروی انقلابی خود را از حصار زندان بگذرانید و به سلولها منتقل کنید. تا وقتی شما چنین روحیه ای نداشته باشید و از مرگ بهراسید نمیتوانید هیچگونه از عزیزانتان را از مرگ برهانید. دوران

انقلاب ۵۷ را بخاطر بیابورید، برای کشودن زندانها باید روحیه انقلابی آنروزها را داشت. ناقوس مرگ رژیم خینی با مبارزه سیاسی انقلابی مردم به صدا در میآید. هر چه قدر شعارهای مبارزه سیاسی ترو محتوای حرکت انقلابی تری بوده و مبارزه از سازماندهی و شکل عالیتری برخوردار باشد ضربه وارد بر پیکر رژیم کاری تر خواهد بود.

کارگران انقلابی، جوانان انقلابی محلات! باید برای جهت دهی انقلابی به اعتراضات توده ای تدارک بینیم و با طرح شعارهایی چون: سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نابود باد جنگ ارتجاعی - زنده باد جنگ انقلابی، به مبارزات مردم جهت دهیم. باید مجهز و مسلح بود و به مردم موقعیت استفاده از سلاح را نشان داد. رفقا! بخش سنگینی از بار مبارزه بردوش شماست. این را دیکالیسم و انقلابیگری شگفت آور شماست که نیروی محرکه مبارزه انقلابی مردم علیه نظام ستم و استثمار میگرد. در تظاهرات محله ای تهیه کوکتل مولوتف و استفاده از آن را در مقابل با مسز دوران سپاه و کمیته رواج دهد، با طرحی دقیق و جسورانه سلاح گرم تهیه کنید. برای پیش برد مؤثر وظایف انقلابی در هسته های کاملاً مخفی ۲ تا ۴ نفری متشکل شوید، هیچکس

ماباید طبیعت طولانی و پیچیده این مبارزه را درک کنیم، باید هشیاری خود را افزایش دهیم و تربیت سوسیالیستی را به پیش ببریم. باید تضادها و مبارزه طبقاتی را بدرستی درک کنیم و تضادهای بین خود و دشمنان را از تضادهای درون خودمان تمیز دهیم. در غیر این صورت یک کشور سوسیالیستی بحد خود بدل شده و عقب گرد خواهد نمود، سرمایه - داری در آن احیا خواهد گشت. ازم اکنون باید این مسئله را هر ساله، هر ماه و هر روزه بخود یادآوری کنیم بطوریکه بتوانیم درک عمیقتری از آن یافته و خطی مارکسیستی - لنینیستی داشته باشیم. "(به نقل از اسناد مدارک کنگره نهم ح. ک. ج) طبق جمع بندی مائوتسه دون، نیروی محرکه پیشرفت جامعه بسوی کمونیسم، مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی است. تضاد میان این دودر سراسر دوره سوسیالیسم تضاد عمده جامعه است. چنین تحلیلی تا بدان موقع در جنبش کمونیستی بین المللی سابقه نداشت، این تئوری عرصه تکاملی جدیدی را در مارکسیسم گشود. مائو تئوری "رشد تکنیک و بالابردن تولید" و "چسبیدن به نیروهای مولده" را که از سوی رویزیونیست های روسی و چینی بمقابله نیروی محرکه جامعه سوسیالیستی بسوی کمونیسم مطرح می گشت، زیر ضربه برد. وی بارها به پیشرفت اقتصادی، مدرنیزه و صنعتی شدن شوروی اشاره کرد و در مقابل رویزیونیستی و بورژوازی بودن سیاست حاکم بر حزب و دولت آن کشور را گوشزد نمود. جمله ایست معروف که: "ما هواره هابه آسمان پرتاب شدند ولی پرچم سرخ به زمین درغلنید!"

## انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی

کمونیست های چین با اتکاء به این تحلیل و جنبش های انقلابی توده ای وسیعی را در عرصه های گوناگون - اقتصاد، تعلیم و تربیت، هنر، ... در جهت دست یابی به تحولات سوسیالیستی عظیم تر در مناسبات تولیدی و اجتماعی رهبری کردند. در این مبارزات اشکال نوینی از ادامه انقلاب تحت سوسیالیسم بروز یافتند. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی از سنتز تجارب این جنبش ها و اشکال و متدهای نوین حاصل شد.

نباید از ترکیب افراد این هسته با خبر - باشد. وظایف هر یک از اعضا را دقیقاً معین کنید: برای تهیه اسلحه، جمع آوری اطلاعات، تهیه و تکثیر و پخش نشریه و اعلامیه، شعاری نویسی، شعاری در جریان تظاهرات، ضربه مسلحانه به نیروهای سرکوبگر در طول مبارزات محله ای و تشویق مردم به حمله به مراکز دولتی، شناسائی و مجازا جاسوسان در جریان این مبارزات و... تقسیم کار نمائید. حرکت آگاهانه شما بساط خینی را در هم خواهد ریخت، همان طور که بساط شاه را در هم ریخت، همان طور که رفقای جوان مادر آفریقای جنوبی بساط نژادپرستان و حامیان امپریالیست - شان را در هم ریخته اند.

کارگران انقلابی! سازماندهی مبارزات در کارخانه و محله بدوش شماست این شماستید که باید شعارهای انقلابی را به شعار روز مردم بدل کنید، این شماستید که باید تظاهرات توده ای را به موضع تعرض کشانید. باید اداره امور جامعه را مختل کرد و ابتکار عمل را از دشمن گرفت در عین حال باید طوری عمل کنیم که ادامه کاری انقلابی تضمین شود چرا که مبارزه ما علیه رژیم بورژواکمیست را در مبارزه ای کوتاه مدت نیست. وقت سکنتهای موقت یا پروزاشتهای تاکتیکی

و همچنین عقب نشینی مقطعی افراد درگیر در یک مبارزه توده ای نباید باعث دلسردی و تنزل ماشود. می دانیم که مبارزه در همه جایکسان پیش نمیرود، همیشه سطح مبارزه مردم یک ناحیه بالاتر یا پائین تر از مردم ناحیه ای دیگر قرار دارد و با توجه به شرایط مشخص است که میتوان سازماندهی کرد و اشکال مناسب مبارزه را اتخاذ نمود. اگر امروز در فلان محله ایجاد هسته تبلیغ مسلحانه امکان پذیر است، در بهمان نقطه میتوان هسته های پارتیزانی در کوه یا جنگل را سازمان داد و یا در نقطه معینی چون کردستان می بینیم که امکان جنگ توده ای توسط ارتش پارتیزانی وجود دارد. با گسترش و ارتقای سطح مبارزه است که امکان تبدیل این اشکال سازماندهی از ساده به پیچیده پدید می آید و از این طریق است که در منطقه ای دیگر امکان ایجاد کردستانی دیگر حاصل می شود.

اما آنچه در تمامی این تشکلهای باید مورد توجه دقیق و عمیق قرار گیرد مسئله خط سیاسی - ایدئولوژیک هدایت کننده است. برای پرولتاریا تنها تشکلی مفید و تنها رزمی کار ساز است که برخاسته از سیاست کمونیستی و استوار بر علم رهائی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو - تسه دون باشد. این مرز تمایز میان تشکیلات

ساخته است. مادر راه سرنوینی نظام  
استثماري بفرم معامله با این بیان سرما -  
به دارنیستیم و تکیه خود را بر نیروی عظیم  
توده ها نهاده ایم، و با اتکاء به همین نیروست  
که بعد از کسب قدرت سیاسی از مواجهه  
با امواجی که بقصد نابود ساختن پایه تسلیم  
و داشتن انقلاب براه خواهند افتاد هراسی  
نداریم.

می دانیم که در مبارزه با جمهوری اسلا-  
می و نظام کمپرادوری که حلقه ای از سیستم  
امپریالیستی است با افشار و طبقات ستم-  
دیده، نه نهاد را بران بلکه در سراسر جهان  
در یک صف قرار گرفته ایم. اینها نیز از ستم  
و استثمار بورژوا و امپریالیستی و گاه نیمه -  
فئودالی رنج می برند. چه کسی می تواند  
ستم و استثمار را در بر کرده دهقانان و دیگر  
زحمتکشان شهر و روستا را نانی کند؟ کیست  
که خیزش ها و جنگ های خونین تر کمسن  
صحرا، فارس و... را فراموش کرده باشد؟  
نکته اینجاست که این نیروها نه قادرند  
به تنهایی انقلاب دمکراتیک و ضد امپریال-  
یستی را به پیش رانند و نه می توانند در  
تاریخ نقش رهبر انقلابی پیروز مندر را برای  
بیرون کشیدن ایران از زنجیره نظام  
امپریالیستی بازی کنند. حتی نزدیکترین  
متحدان طبقه کارگر و ترحمانی ترین افشار  
جامعه نیز از این ضعف و تزلزل و تندبد  
مبران نیستند و به گواه تاریخ تحت شرایط  
معینی می توانند به چماق دست ارتجاع یا  
سیاهی لشکر بورژوازی تبدیل گردند.  
افشار غیر پرولتری نیروی عظیمی از جامعه  
را شامل شده و به همین خاطر صفوف طبقه  
کارگر نیز از این تمایلات و گرایشات غیر  
پرولتری بی تأثیر نیست. باید بدین نکته  
آگاه بود و مبارزه معینی را برای زدودن  
گرایشات و تمایلات انحرافی از صفوف  
خود با هدف اعمال رهبری واقعی بر جنبشها  
اجتماعی موجود به پیش برد. باید گفت که  
این جنبش ها تنها تحت رهبری روشن بین  
کمونیستی است که می توانند در نهایت  
بسود انقلاب عمل کنند. برای ما انقلاب  
دمکراتیک هیچ چیز کمتر از برقراری  
دیکتاتوری دمکراتیک کارگران، دهقانان  
و خرده بورژوازی فقیر شهری تحت رهبری  
پرولتاریانیست و این خود لزوم متحد ساختن  
این افشار و طبقات را دارد. پیش شرط این  
اتحاد و ضامن پیروزی مادر کار رهبری این  
جمع نامگون و پرتزلزل و ناپایدار آنست  
که خود متشکل و متحد باشیم و با طرد انحراف -  
فات و ناروشتی هاضف خویش را مداوما -  
صیقل دهیم، نیروهای را کد طبقه خویش را  
برانگیریم و نفوذ مودبیانه بورژوازی بصفوف

سال ۱۹۶۵، بار دیگر صدای رسای مارکسیسم -  
لنینیسم در چهار گوشه جهان طنین -  
انداز شد. میلیون ها کارگر و دهقان و روشنفکر  
انقلابی چین در شهر و روستا، کارخانه و  
مزارع و دانشگاه سربه شورش برداشته بودند تا  
شوروت انقلاب بی وقفه تحت دیکتاتوری  
پرولتاریا را بنمایش گذارند. میلیون هاتن  
بنمیدان آمدند تا بورژوازی را در هر  
آنجا که بر مسند نشسته سرنگون سازند و جهان  
بینی و توان خود را برای ساختمان سو-  
سیالیسم و پیشروی بسوی کمونیسم باز سازی  
کنند. صف بیشمار انقلابیون در سراسر  
جهان به خیابان ها ریخته، فریاد بر آوردند:  
زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا! امرگ بر  
رویز بیونیس! پیروز باد انقلاب کبیر فرهنگی  
پرولتاریا! زنده باد اندیشه مائوسه و  
و در این شورش و طغیان برحق، مائوسه معلم  
توده ها بود. انقلاب فرهنگی مائوسه ای  
بورژوازی در حزب کمونیست چین را بمباران  
کرد و میلیون ها انسان را با مارکسیسم -  
لنینیسم - اندیشه مائو آموزش داد.

انقلاب فرهنگی، جنبش میلیون ها کارگر،  
دهقان و روشنفکر چین بر رهبری مائوسه  
و مقرهای فرماندهی پرولتاریا در حزب  
کمونیست بود. این انقلاب نه تنها رهبران  
حزبی راه سرمایه داری را نشان گرفته و  
قصد سرنگونیش را داشت، بلکه مهمتر از  
آن، برای تربیت سیاسی - ایدئولوژیک  
توده و مسلط گشتن توده های میلیونی  
دانش مارکسیسم برپا شده بود.

در پیروسی این جنبش، مائوسه جمع بندی  
کرد که حزب کمونیست باید مرتباً "انقلابی  
گردد و این بخش مهم و تعیین کننده ای  
از انقلابی کردن کل جامعه است. اگر حزب  
می خواهد به وظیفه خود یعنی هدایت مداوم  
از کهنه و جایگزینی نو - یعنی  
کمونیسم - جامعه عمل ببوشاند، باید خود  
مرتباً "از کهنه بگسلد و انقلابی گردد. تحت  
سو - سیالیسم حزب ابزار پرولتاریا برای  
پیشبرد مبارزه طبقاتی است، اما در عین حال  
می تواند به ابزاری در دست قشری بوروکرات  
تبدیل شود و آنها حزب را در جهت منافع  
بورژوازی خود و احیاء سرمایه داری بکار  
گیرند.

برای انقلابی کردن حزب و جامعه باید وسیعترین  
توده ها را برانگیخت. توده ها

که باید پاسخ داده شوند، این کار عظیم یک  
شبه عملی نخواهد شد و به انقلابی بی وقفه  
در عرصه های مختلف حیات اجتماعی و  
مناسبات تولیدی نیاز است. در این راه  
بروز اشتباه و انحراف و در نتیجه و قسوع  
شکست های مقطعی امری کاملاً امکان -  
پذیر است. مهم اینست که نباید از انقلاب  
باز ایستاد و برای یک لحظه نیز نباید ستاره  
قطعی انقلاب را از نظر دور داشت، باید از  
شکست هادرس آموخت و به اصلاح و تکامل  
خط سیاسی خویش پرداخت. جامعه ایران  
در عرصه های گوناگون نیازمند تحولی  
دمکراتیک است، اما این تحول تنها در  
صورتی کامل و موفقیت آمیز تحقق خواهد  
یافت که در خود جهت گیری ضد استثماری  
و عناصر و جوانه های جامعه نوین را حمل کند  
و دقیقاً "برای تضمین این جهت گیری است  
که باید پرولتاریا انقلاب را رهبری کند.  
انقلاب دمکراتیک برای ما تنها گامی در  
جاده سوسیالیسم و سپس تداوم راه بسوی  
کمونیسم است، از این رو پرولتاریای آگاه  
پیشروان جنبش طبقه کارگر را برای حر-  
کت بسوی حداکثر بسیج و تربیت می کند و  
اگر جز این کند در واقع پایه های نظامی  
طبقاتی را - که حداکثر عنوانی سوسیال -  
یستی داشته و برخی اشکال سازماندهی  
دولتی تولید و توزیع را بکار گرفته - مستقر

و برنامه عمل انقلابی ما با سایر طبقات است  
و اگر لحظه ای این حلقه کلیدی را از دست  
فرود نهیم و توجه خود را تنها به زرق و برق  
اشکال سازماندهی یا جذب عملیاتهای  
نظامی معطوف داریم از مسیر انقلاب پر-  
ولتری خارج گشته ایم، باید هوشیار بود.  
در اینجانب سربیه کمونیستی است که  
نقش کلیدی در گسترش و تعمیق آگاهی  
پرولتری بازی میکند. باید به حقیقت به  
مناب سلاح سیاسی شکل کمونیستی  
نگاه کرد. این سلاح معیار و محک خط  
سیاسی - ایدئولوژیک هدایت کننده  
تشکیلات است.

رفقا! حقیقت را بخوانید، سیاست  
و برنامه کمونیستی را به بحث گذارید و  
آگاهانه بعمل در آورید.

## ما برای کمونیسم می جنگیم

ما برای کمونیسم می جنگیم و بخوبی  
می دانیم که تحقق این خواسته امری  
قریب الوقوع نبوده و از طریق آزاد سازی  
پایایی بخش های مختلف جهان از یوغ  
امپریالیسم و تحت هدایت نیروی آگاه  
کمونیستی میسر خواهد گشت. این راهی بس  
پریپیچ و خم و مملو از شکست ها و پیروزی -  
هاست. وظایف مرحله ای بسیاری است

جنبش رامنح کردیم. تنها از این طریق است که پرولتاریا قادر خواهد بود در جریان بحرانی انقلابی حتی از عقب افتاده ترین اقشار ستم‌دیدگان، ارتشی از مبارزین سیاسی بسازد، اکثریت توده‌های تحت استثمار را به مبارزه کشد و دیدگاه خود را نسبت به چگونگی پیشبرد انقلاب در جهت کمونیسم عمیق‌تر و روش‌نتر کند، و اگر چنین نکند عملاً اثری انقلابی را در جهتی دیگر، برای خط و برنامه‌ای دیگر و بخاطر منافع طبقه‌ای دیگر که بورژوازی نام دارد، آزاد ساخته است. تجربه تلخ ۱۲۵۷ هنوز زیر زبانمان است و می‌دانیم که چگونه طبقات مرتجع و بورژوا از اثری عظیم انقلابی برای به انحطاط کشاندن انقلاب استفاده می‌کنند. مابه کارگرانی که هنوز به اهمیت استقلال سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی طبقه‌پی نبرده اند، می‌گوئیم: رفقا! به تجارب خونینمان نگاه کنید، آیا کسی بیشتر از مادر جریان انقلابات فداکاری و جانفشانی کرده است؟ چه کسانی بودند که علیرغم نبود تشکیلات آهنین خویش گل‌سوی شاه را فشرده، سطح اعتصابات سراسری توده‌ها را ارتقا دادند و بالاخره آنچنان حربه کتی را دامن زدند که امپریالیست‌ها از نهاد برآورده و گفتند: "دیگر تمام شد! دیگر نمی‌شود کاری کرد، دیگر نمی‌توان شاه را نگاه داشت، باید چاره‌ای جست تاخیزش انقلابی مردم بیش از این اوج نیابد." و بدین ترتیب خمینی را جستند؟

این مبارزین، رفقای قهرمان نفتگرما بودند.

این کدامین خطه بود که در اوج جولان فاشیستی اوپاش و اشرا حزبی الهی در شهرهای کوچک و بزرگ و برپائی کتابسوزانها و قلع و قمع آزادی‌ها، هنوز نشریات سیاسی انقلابی علنا "در خیابانهایش بفروش می‌رسید؟

اینجا آبادان شهر پرولتاریای صنعت نفت بود، همانجا که حزب الله بر آن نام استالینگراد ایران نهاد. همانجا که غیر مسکونی گشتنش در جریان جنگ رارژیم یکی از بزرگات حمله عراق به ایران به حساب آورد.

این کدامین دلوران بودند که در مقطع تاریخی خرداد ۱۳۶۰، هنگامیکه فریادهای ملت‌سازانه "مقاومت، مقاومت" بورژوازی گوش-هارا کرده بود و بسیاری از نمایندگان سیاسی طبقات غیر پرولتاری کیچ و آشفته و ناباورانکشت حیرت‌بدندان گزیده و عملاً "انفعال و انحلال را پیشه ساخته بودند، بپا خاسته و غریبند و خیابانها را با شعار

باید تربیت و سازماندهی شده و حزب را از بالاترین بنکانند، یعنی آن رهبرانی را که راه سرمایه‌داری در پیش گرفته اند سرنگون ساخته و بقیه کادرها را در معرض انتقاد توده‌ای قرار دهند. برای دستیابی به چنین مهمی نمی‌توان با اشکال و شیوه‌های مرسوم پیش رفت، این یک انقلاب است و روش آن اتکاب به توده‌هاست. این آموزش مهم ماژوتسه دون می‌باشد.

یکی از بزرگترین درس‌های انقلاب فرهنگی این است که نمی‌توان و نباید با رویزیونیست‌ها و مرتجعین فقط در سطوح بالاتر و حساب کرد و بعد نتیجه را به توده‌ها ابلاغ نمود. بهمین جهت، ماژوازه حرکت و جنبش شورشگران توده‌ها علیه مناسبات ارتجاعی، و عناصر رویزیونیست بی‌پروا دفاع کرد و مبارزه را توده‌ای نمود. "شورش علیه هر آنچه ارتجاعی است حق است".

باید به این نکته مهم اشاره کرد که در تمام دوران انقلاب فرهنگی نقش رهبری کننده حزب کمونیست چین نفی نشد که هیچ‌یک، بلکه در نتیجه انفراد و سرانجام سرنگونی ستاد فرماندهی رویزیونیست‌ها، حزب محکوم و فرود آمدن تر گردید.

تحولات عظیم در حزب و آگاهی سیاسی توده‌های میلیونی نه تنها به استحکام دیکتاتوری پرولتاریا منجر شد بلکه به زیربنائیز تعمیم یافته، تمایزات طبقاتی را کاهش داد، و از تضاد بین شهرودها، کاریدی و فکری و... کاست. اشکال نوین مبارزه و سازماندهی در نتیجه خلاقیت توده‌ای بروز یافتند: روزنامه‌های بزرگ دیواری، گروه‌های فرهنگی انقلابی، بریگادهای جوانان (کاردرسخ)، کمیته‌های انقلابی روستا و کارخانه، جلسات مکانی و توده‌ای انتقاد از مدیران و صاحب‌قدرتان در عرصه‌های تولید...

## هشدار تاریخی

درست در اوج انقلاب فرهنگی ماژوبار دیگر به مردم هشدار داد که:

"ما پیروزی بزرگی بگف آورده ایم. اما طبقه شکست خورده کماکان تلاش خواهد کرد. اینها هنوز هستند و این طبقه کماکان موجودیت دارد. بنابراین ما نمی‌توانیم از پیروزی نهائی صحبت کنیم. حتی برای ده سال باید همیشگی خود را حفظ کنیم."

اقشار و طبقات بوده و زمین زاویه نهایتاً به شکست انقلاب، از دست دادن فرصت‌ها و بالاخره تداوم حیات نظام امپریالیستی خواهد انجامید. تمام ایده‌های ضد استقلال پرولتاریا، ایده‌های سرمایه‌دارانه است و بس. باید بدانیم مخدوش شدن صفوف طبقاتی است که زمینه را برای قدرت - یابی خمینی‌ها - شاید اینبار تحت مرامی دیگر - فراهم می‌کند و کوچکترین نارو - شنی در مورد این مسئله است که نتایج زیان بار و ناکامی‌های عظیمی را ببار خواهد آورد.

ما از استقلال طبقاتی، کشیدن خط تمان بزدرایده و آرمان، در سیاست و ایدئولوژی و در برنامه عمل و تشکیلات بانمایندگان سیاسی دیگر اقشار و طبقات رami فهمیم و معنای استقلال را بسط "استقلال فیزیکی" کارگران و کمونیست‌ها از مبارزات و جنبش‌های اجتماعی موجود تنزل نمی‌دهیم. مادر مبارزات حق طلبانه، دمکراتیک و ضد امپریالیستی دیگر ستم‌دیدگان شرکت می‌کنیم ولی نه برای آنکه دنباله روی با حامی خشک و خالی این مبارزات گردیم، بلکه با تلاش برای اعمال رهبری، رادیکالتر کردن و جهت صحیح دادن به آن. ما برای

"مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی" آکنده و خون سرخشان زمین را کلسون ساخت؟

این دلوران، وجدان بیدار و رزم جوی پرولتاریا، کارگران قهرمان قزوین بودند. پس چرا از این همه جانفشانی بهره‌ای نبرده ایم؟ آیا هرآنکه عدم استقلال طبقه‌تی، عامل شکست ما و پیروزی سرمایه‌داران نبوده، آیا نظریه پردازان و سیاست‌بازان بورژوا بسیاری از کارگران مبارز را بواسطه عدم تشکل و آگاهی به فسادکشاندن و نداشتنشان را تحلیل نبردند؟

رفقای کارگر منافع طبقاتی ما حکم می‌کنند که از درم آمیختن سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی بانبروهای غیر پرولتاریا برهیز کنیم، این یک اصل مطلق است. چگو - نه می‌توان در آمیزش باند بدب و کوته - بینی و ترلز خرده بورژوائی با بورژوائی، سیاست و برنامه عمل پیکر انقلابی بسرای راهکشتی بسوی کمونیسم را پیش برد؟ چطور می‌توان انترناسیونالیسم و اعتقاد به انقلاب جهانی را باناسیونالیسم کوته بینانه بورژوا - دمکرات هادرهم آمیخت و همچنان بروی خط کمونیستی اصیل باقی ماند؟ این امکانپذیر نیست. این آمیزش در محتوا برفع دیگر

ما مجاهدین را خواهان انقلابی واقعی نمی دانیم و با آنها دست وحدت نمی دهیم و مردم نیز در تجربه، خیال اتحاد با این جریان سیاسی را از سر بیرون کرده اند. مردم دیده اند که چگونه مجاهدین با وجود نیروی فراوان نظامی و غیر نظامی خود از سرنگونی خمینی عاجز ماندند و ترس و تردید طبقات ایشان را بنمایش گذاردند، دیده اند که چگونه از راه گشتن انرژی انقلابی توده همارسان بوده و ترجیح می دادند کار خمینی را از طریق کودتای برخی سران ارتش بسازند، و امروز می بینند که حتی در حرف هم علیه امپریالیسم غرب و شرق نیستند و هر آنچه می کنند جهت خود نمائی و امتیاز گرفتن از قدرت های جهانیست. مردم بوضوح می بینند که آقای رجوی بصرافت تکرار تاریخ بقدرت رسیدن خمینی با حمایت بخشی از امپریالیستهای غربی - البته این بار در مورد شخص خودش - افتاده است. حرکت امروز رهبری مجاهدین بیان عملکرد آن سیاست بازان تشنه قدرتیست که تحت شرایط بحرانی جهان وضع و تزلزل عمیقشان در مقابل توفان حوادث، تنها راه چاره را در اتکاب قدرت های جهانی جستجو می کنند. با مجاهدین و سیاست بازانسی این چنین نه تنها وحدت نباید کرد، بلکه با پیگیری می باید دروغین بودن شعارهای "دمکراتیک" و "انقلابی" شان را افشاند.

## جنبش کارگری و نسخه های اکنومیستی - رویزیونیستی

در صفوف مخالفان جمهوری اسلامی هستند نیروهایی که لزوم مبارزه "منطقی" و "منطقی بر شرایط عینی" را تحت پوشش های "چپ" و راست در میان کارگران تبلیغ کرده و تکامل تدریجی مبارزات توده ای را از سطح پائین به بالا موعظه می کنند. اینها عقب ماندگی ذهنی، ندانم کاری سیاسی - عملی، تزلزل طبقاتی و بی کفایتی تشکیلاتی خود را بعنوان گرایش عمومی طبقه کارگر جامی زنند. این گروه ها بجای تدارک سیاسی و عملی انقلاب و حرکت مشخص برای تدارک و برپائی جنگ خلق و مطرح ساختن آلترناتیو انقلابی، کارگران پیشرو را به برافراشتن پرچم حقیر ۴۰ ساعت کار در هفته "و مبارزات اقتصادی نظیر آن دعوت می کنند و می کوشند مبارزات کارگر

بر مبنای نظر گاه لنینیستی، پیروزی نهائی کشور سوسیالیستی نه تنها در گرو تلاش های پرولتاریا و توده های وسیع آنجاست، بلکه همچنین منوط به پیروزی انقلاب جهانی و از بین رفتن سیستم استثمار انسان از انسان در سراسر جهان است. امری که با تحقق آن تمام بشریت رها خواهد شد. بنابراین غلط است که صحبت از پیروزی نهائیسی انقلاب در کشور خود کنیم، این ضد لنینیسم است و با واقعیت نمی خواند. "از مدار ککنگره نهم ح. ک. ج"

"... اگر جهانی سازی بازسازی نگردد، آنگاه با وجودیکه در انقلاب کبیر فرهنگساز خیر دوزها و راهرو سرمایه داری کنار زده شده اند ممکن است بار دیگر چهار هزار نفر سربلند کنند... نتیجه مبارزه بین دو طبقه رادریک، دو سه یا چهار انقلاب فرهنگی نمی توان تعیین کرد، اما نتایج انقلاب فرهنگی اخیر باید حداقل برای ۱۵ سال تحکیم گردد. دو پایه انقلاب فرهنگی دیگر در هر صد سال باید انجام شود. ما باید ریشه کسن کردن رویزیونیسم رادرنظر داشته باشیم و توانائی خود را آنچنان بالا ببریم که همیشه بتوانیم در برابر رویزیونیسم مقاومت کنیم." (ماثو با خلق سخن می گوید - صفحه ۲۶۲)

اگرچه انقلاب فرهنگی باعث شده که برای یک دهه حاکمیت پرولتری برجیسن سوسیالیستی ادامه یابد، ولی رویزیونیست ها موفق شدند موقعیت های مهمی رادرحزب و دولت بازستانند و خطوط و سیاست هائی را اعمال کنند که ضررهای قابل توجهی برای بازسازی یک جنبش اصیل بین المللی کمونیستی ببار آورد. آنچه به تئوری "سه جهان" مشهور گشته بیان خط و سیاست رویزیونیست های موجود در صفوف حزب کمونیست چین بود. مرگ رفیق مائو در سال ۱۹۷۶ با کودتای رهروان راه سرمایه داری علیه نمایندگان انقلابی پرولتاریا و پیروان راستین اندیشه مائو سه دین همراه شد و هشدار تاریخی مائو در روزهای اوج انقلاب فرهنگی بگونه ای تلخ به تحقق پیوست. بورژوازی ماروزخم خورده از انقلاب فرهنگی، به انتقام آن ضربات، رهبرانی چون چان چون چیاو و چیان چین (همسر مائو) را به بند کشید و هزاران انقلابی کمونیست را اعدام نمود. ولی مقاومت جانانه و دفاع استوارانه این رهبران از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و یافشاری آنها بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو سه دین در دادگاه تاریخ، مهر محکومیت را بر پیشانی رویزیونیست ها کوبید و همچون مبارزه

اهمیت بسزائی برخوردار است چرا که امروز بسیاری از نیروهای سیاسی نسندهای وحدت سرداده همه را بزیر پرچم وحدت فرا می خوانند. قبل از بحث شدن باید به پرچم هایشان نگاه کرد و دید که چه شعار و دور نمائی بر آن نقش بسته است. فی المثل مجاهدین خلق که علم وحدت برداشته، شورای ملی مقاومت را سرهم کرده و بر سر در آن شعار "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را نوشتند، آیا از همان روز اول نوید حاکمیت کهنه را ندادند؟ طرح اسلامی بودن حکومت، در اساس بمعنای قرار دادن روح مذهبسی و قوانین "خدشه ناپذیر الهی" در مقام رهبری مجموعه حیات جامعه بوده و پوششی برای غصب انحصاری امتیازات اقتصادی و سیاسی از سوی قشر نازک صاحب منصبان اسلامی است. این طرح نمی تواند در تعارض آشکار با خواست دمکراسی برای اکثریت وسیع زحمتکشان نباشد. حکومت مذهبی نه تنها بمعنای بازگذاشتن دست صاحب قدرتان در پیاده کردن استبداد خشن تحت عناوین قوانین جزائی اسلام است، بلکه دهان کجی آشکاری به انزجار و روبرو شدن آگاهانه مردم نسبت به حکومت جمهوری اسلامی بحساب می آید.

تحقق بخشیدن به اتحاد طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به فعالیت در این عرصه ها می پردازیم و این وحدتی در صحنه نبرداست، نه در پشت میز مذاکره با این بیان سازمان خرده بورژواشی. ما پیش از آنکه با گروه ها و احزاب غیر پرولتری طرح وحدت در راه سرنگونی جمهوری اسلامی بریزیم - و حتی در شرایط تحقق چنین وحدتی - در میمان توده های مردم لزوم گرد آمدن تحت پرچم پرولتاریا را تبلیغ می کنیم و به افشای سیاست ها و برنامه عمل ناپیکیر متحدان خود می پریم. باید مردم به این آگاهی دست یابند که همه سازمان های انقلابی نمی توانند خط صحیح انقلاب کردن را ارائه دهند، باید بدانند که از طریق مخارج مشترک گرفتار سیاست مجموعه نیروهای انقلابی این خط صحیح نتیجه نخواهد شد. تنها یک خط، یک تشکیلات و یک برنامه عمل صحیح انقلابی وجود دارد. تنها یک طبقه است که نمایندگان سیاسی قادر به ارائه آلترناتیو واقعاً "نوین و انقلابی در مقابل نظام کهن و اشکال گوناگون حکومت های استثمارگر هستند. طبقه کارگر و حزب کمونیست انقلابی آن. ترویج این درک در میان مردم از

رادراین حصار تنگ محدود سازند. اینها عملاً بدنبال فروش با صرفه تر نیروی کار - البته تحت استثمار امپریالیستی - هستند و ادعاهای انقلابیشان همچون وصله هائسی ناجور بر زمینه رنگ باخته اصلاح طلبی و رفرمیسم بورژوازی توی ذوق می زند. اینها نه نمایندگان طبقه کارگر که پیمانکاران مؤسسات سرمایه داری برای تعدیل و بهبود شرایط فروش و بیکارگیری نیروی کارند. اینها بیمایگانی اکونومیستند نه رزمندگان نی کمونیست.

کارگری و بدنبال علم انقلاب کردن است و دور نماونقشه و ابزار می جویده حال آنکه اینها یانفی آمادگی ذهنی موجود بدنبال ایجاد اتحادیه های کارگری و کشاندن کارگران - خصوصاً پیشروان - به مبارزات اتحادیه ای هستند و با اجا زدن مجامع عمومی و علنی کارخانه بعنوان نقطه تشکیلات کسب و اعمال قدرت سیاسی طبقه، عملاً دست انداختن به آنچه ممکن و موجود بنظر می آید را تبلیغ می کنند. سراسر بحث های گروه های اکونومیست - رویز - بیونیست پر از چنین رهنمودهای عملیست و هر آنجا که از "ارتقا" مبارزات کارگری صحبت می کنند منظورشان نه منحرف کردن مسیر اقتصادی این مبارزات، بلکه در بهترین حالت گسترش و هماهنگ ساختن مبارزات جاری است. باید به اینان گفت: بیخود زحمت نکشید، کارگران برای پیشبرد مبارزات اقتصادی - رفاهی خود نیازی به توصیه های شاندار ندیدون شما هم می توانند کلیم مبارزه اقتصادی شان را از آب بیرون کشیده و حتی بهتر از شما این مبارزات را سازماندهی کنند. اگر امروز چند کارگری پیشرو در محفلی مخفی جمع می - شوند و راه چاره می جویند بخاطر اضافه دستمزد، تقلیل ساعات کار یا "تمرین قدرت" در عرصه اخراج کردن یا نکردن دیگر کارگران نیست، بلکه برای سرنگونی رژیم بورژواکمپرادور اسلامی است. کارگر پیشرو باید نثریات شما (اگر ببینند) طرح های عریض و طویل تشکیلات کارگر - بتان را تنها با پوزخندی پاسخ خواهد گفت و این محترمانه ترین جواب خواهد بود.

"مبارزه اقتصادی، مبارزه برای بهبود فوری و مستقیم شرایط زندگی تنها فادراست عقب افتاده ترین ایشارتوده های تحت استثمار را برانگیزد و - در یک دوره انقلابی - به آنها آموزش واقعی داده و در عرض چندماه به ارتش مبارزان سیاسی مبدلشان سازد. البته، برای آنکه چنین شود لازم است که پیشاهنگ کارگران به مبارزه طبقاتی

ضد رویزیونیستی اوائل دهه ۶۰، الهام بخش کمونیست های جهان گردید. از طرف دیگر، تجربه نزدیک به ۱۰ سال حاکمیت رویزیونیسم بر چین کنونی خود نشانگر صحت نظرات مائوتسه دون می باشد. وابستگی به نظام جهانی امپریالیستی، فجایع اجتماعی، فساد، رشوه و جنایت و استثمار بی سابقه کارگران تصویر عادی زندگی امروز چین است. اما واقعیت این است که حکام کنونی چین بدون تمرکز حمله بر اندیشه مائوئیستی، مهمترین تئوری وی یعنی ادامه انقلاب تحت سوسیالیسم نخواهند توانست امر سرکوب توده های انقلابی و احیاء سرمایه داری را با موفقیت به پیش برند. امپریالیست های غربی نیز بخوبی به این نکته واقفند و مرتباً "بورژوازی نوخاسته چین را تشویق کرده و از آنان بعنوان "قهرمانانی" نام می برند که چین را از "فاجعه انقلاب فرهنگی" رهانیده و به آغوش "دنیای آزاد" بازگردانده اند. سوسیال امپریالیست های روس و احزاب و گروه های رویزیونیست طرفدار شوروی نیز از این حرکت ضد اندیشه مائو و انقلاب فرهنگی را بغال نیک گرفته و از "پدیدارگشتن زمینه های مثبت برای پرکردن شکاف های موجود در اردوگاه سوسیالیسم" شادمانند. اینک دارو دسته دن سیائوپین صحت تز "سوسیال امپریالیسم" را نفی کرده اند از سوی شوروی و پیروزی بزرگی تلقی شده، حال آنکه این پیروزی بزرگ نه از آن سوسیال امپریالیست ها که متعلق به کمونیست های اصیل و پیروان انقلابی اندیشه مائوتسه - دون است چه پیروزی بزرگتر از این، که جمعی بورژوازی رسوا که کارنامه اعمالشان سال هاست در پیش چشم پرولتاریای جهانی و خلق های ستمدیده قرار دارد یکی از مبانی تئوریک جنبش کمونیستی را مردود اعلام کنند؟ در واقع شای سوسیال امپریالیست های شوروی از آن روست که چین به جرگه سوسیال امپریالیست ها پیوسته و اکنون آنها با خیال راحت می توانند اعلام کنند که "سوسیالیسم" تنها سوسیال امپریالیسم است و بس!

## نتیجه گیری انحرافی از یک شکست یا شکست را توجیه انحرافات ساختن!

اما خارج از اردوی مرتجعین و امپریالیست ها، کسان دیگری نیز هستند که متعاقب پیروزی کودتاگران چینی به بیراهه ضدیت با اندیشه مائوتسه دون در غلطیده اند و یافرت را برای آشکار کردن نظرات ضدمارکسیستی خویش مناسب یافته و به ابراز علنی آن پرداخته اند. آیا غلبه رویزیونیسم در چین را می توان بسادگی معادل اشتباه بودن خط مائو در مورد ساختن سوسیالیسم قرار داد؟ پاسخ مابه این سؤال منفی است. این طرز نتیجه گیری از شکست های پرولتاریا چیزی نیست جز تجربه گرائی صرف. این نوع استدلال، نوعی کوتاه نظری غیر مارکسیستی است که صحت ایده ها را در نتایج فوری آنها جستجو می کند. این یعنی امپریسم و پراگماتیسم. حال آنکه: "در مبارزه اجتماعی، نیروهائی که طبقات پیشرو را نمایندگی می کنند گاهی اوقات دچار شکست هائی می شوند، نه بدان خاطر که ایده هایشان نادرست است، بلکه بدلیل آنکه در توازن قوای نیروهای درگیر در مبارزه، آنها در آن مقطع معین به اندازه نیروهای ارتجاعی قدرتمند نیستند. بنابراین موقتاً شکست می خورند، اما پیروزی دیر یا زود از آنها خواهد بود." (ایده های صحیح انسان از کجا سرچشمه می گیرند؟ - منتخب آثار مائو، جلد ۵)

از فعالیت های سیاسی - انقلابیست. "تربیت واقعی توده ها را مرکز نمی توان از مبارزات مستقل سیاسی و خصوصاً انقلابیشان جدا کرد." (۶). منظور از مبارزه مستقل سیاسی - انقلابی روشن است و مسلماً مبارزه برای اضافه دستمزد نیست، برای مبارزه مستقل هم باید سازماندهی و تشکل مستقل انقلابی را داشت. کارگری که در این مدرسه پرورده باشد و قدرت سیاسی را طلب کند تا حسد زیبای از انگیزه های صرفاً فردی دور شده

... برای به پیش راندن پرولتاریا به مقسام پیشاهنگ واقعی اکثریت توده های تحت استثمار و جلب اکثریت بسدرون مبارزه بنگرد." (۵)

وظیفه مرکزی کمونیستها در ارتباط با جنبش کارگری آماده ساختن و متشکل کردن کارگران پیشرو و اکثریت کارگران مبارزه جو برای کسب قدرت سیاسی است و این آمادگی جز با تمرین بدست نی آید. این تمرین بمعنای شرکت در پروژه مرکبی



اکنون میستاد رخلوت جمع خویش می نشینند، بروی دیوار چوب خط می کشند و روز شماری می کنند تا بحران بزرگ فرا رسد. می گویند تنها کار ممکن و ضروری آن است که توده کارگران راه مبارزه اقتصادی و رفاهی تشویق و ترغیب کنیم و در این بازار فروش نیروی کار برای اینکه خرمان بیشتر برود باید گرانی که مانند ما بدنیال فروش با صرفه متاع خویشند، مؤتلف شویم، "جبهه واحد کارگری" بوجود آوریم، اتحادیه نیروی کار فروشان را تشکیل دهیم و در جریان این جدال تعیین کننده بر سر یک تومان بیشتر یا کمتر است که بحران انقلابی فرا خواهد رسید. طبق محاسباتشان قرار بر این است که دولت سرمایه داری آنچنان در بحران غرقه شود و طبقه کارگران آنچنان به نان شب محتاج گردد که به یکباره قیامی توده ای برپا شده و اکنون میستاد های نابرده رنج ما با بیانیته ها و اعلامیه هایشان بمیدان جهنده، پرچم سرخ را برافراشته، توده سردوخوان را بسیج و رهبری کنند و بسهولت گنج میسر شود. قرار است این قیام شکلی مسلحانه داشته باشد ولی خوب که به بحر شان می رویم، می بینیم که جنگ مسلحانه آنچنانی هم در کار نیست، کارگران اسلحه های مخفی کرده از قیام بهمین را از زیر خاک در می آورند و آنچنان با قدرت و ابهت به خیابان می ریزند که بورژوازی در بست تسلیم می شود، شاید یکی دو دیوانه پاسدار یا ارتشی گلوله ای شلیک کنند ولی حتی خون از دماغ کسی جاری نمی شود، سهل و ساده اشوراها برپا می گردد، چرخ های اقتصاد براه می افتد، تولید بالاتر و بالاتر می رود، کشور مدرنیزه و قدرتمند می شود و اکنون میستاد های دیروز این بار در هیئت وزیر و مقام عالی رتبه دولت "سوسیالیستی" خلوت دبیرینه خویش را در اتاق های در بسته حکومتی برقرار می کنند. اما در واقعیت اوضاع بدین منوال پیش نمی رود. طبقه کارگر با خشم، چرتشان را با فریادی پاره می کند: هر چه خواب دیده آید خیر باشد، دیگر بیدار شوید! نظام ستم و استثمار پابر جاست و انقلاب طرح و برنامه جنگی می طلبد. ضعف و زبونی خود را بحساب ما کارگران ننویسید. بیهوده بنام ماست تقاضای سوسیالیست مسئولین کارخانه دراز نکنید و برای مانده شکل صنفی نیببید. اگر ما کارگران دستی دراز کرده ایم به طلب اسلحه است و نه برای چند روز بیشتر، اگر می خواهید درجه را بدیگالیسم جهت گیری ما را بعینه ببینید (و برای اینکار نیاز به دیدگاهی کمونیستی است) به خیزش قهر-

در طول تاریخ، پرولتاریا با فرصت های عظیمی برای دست یافتن به آمالش روبرو گشته و همواره با تمام نیرو در این راه تلاش کرده است. تاریخ خونین مبارزات پرولتاریای سراسر جهان شاهدین مدعا است. اما درجه پیروزی وی در این جدال بستگی به میزان توان طبقه در پیوند دادن احساسات انقلابی و آمال و آرزوهایش با علمس انقلاب - مارکسیسم - داشته و خواهد داشت. برای انقلاب کردن کافی نیست که فقط لزوم مبارزه کردن درک شود. مهم آنست که این مبارزه در راه چه هدفی و با چه سلاحی انجام می پذیرد. بنابراین باید به درکی علمی از جامعه و کارکرد آن و چگونگی متحول ساختن آن مسلح گشت. اما این علم نیز مانند هر علم دیگری بقول انگلس یک "نیروی بطور تاریخی پویا و انقلابی است". علمی زنده که در مسیری مارکسیسم - لنینیسم - پیچیده و تکامل می یابد و برای اینکه قادر به متحول ساختن جهان مادی دایما متغیر و متحرک باشد، خود می باید تکامل یابد. مارکسیسم جز این راهی نییافته و پیشروان آگاه پرولتاریا مرتباً آن را در پراتیک تغییر جامعه بکار بسته و با سنتر نتایج این کاربرد، تکاملش داده اند.

مارکسیسم با اندیشه مائو که سنتر آخرین تجارب پرولتاریای بین المللی در ستیز با خاطر کمونیسم بود به سطح عالیتری از تکامل رسید و بدین ترتیب سلاح پرولتاریا در انجام رساندن مأموریت تاریخیش بر اتر و توانمندتر گشت. واضح است که امپریالیست ها، رویزیونیست ها و فرصت طلبان قصد شکستن این سلاح صیقل یافته را کرده اند و راه مقابله با آنها، محکم در دست گرفتن آن و بیشتر صیقل دادنش است. امروزه معیار و محک برای تشخیص یک خط و برنامه کمونیستی، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو شده است و نه کمتر. همانطور که زمانی لنین مطرح کرد: فقط کسی مارکسیست است که نه تنها مبارزه طبقاتی را قبول می کند بلکه دیکتاتوری پرولتاریا را نیز قبول دارد. و امروز "در پرتو درس های گرانها و پیشرفت های بدست آمده از طریق انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری مائو شده است، این معیار پیش گذاشته شده توسط لنین عمیق تر گشته است. امروزه می توان گفت فقط کسی مارکسیست است که نه تنها مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا را قبول می کند، بلکه وجود عینی طبقات و تضادهای طبقاتی آنرا گونیستی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و در تمام دوره سوسیالیسم تا کمونیسم را قبول دارد. و همانگونه که مائو قویاً اظهار داشت: ناروشنی در مورد این مسئله به رویزیونیسم منتهی خواهد شد." (بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی)

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو شده است و در دانش مارکسیستی است. نمی توان آن را پاره پاره کرده، بخش هائی از آن را مورد تأیید قرار داد و بخش هائی را بدور افکند. امر نیروی که چنین کند مسلماً "بر مبنای مارکسیستی و تکاملات لنینیستی هم استوار نخواهد بود و این کاری است که بسیاری از جریانات منتسب به طیف "چپ" در سراسر جهان و بالطبع ایران در پیش گرفته اند. حاملین این سیاست علیرغم همه ادعاهایشان نه توان مرز بندی قاطع با رویزیونیسم و اپورتونیسم را دارند و نه قادرند برنامه انقلابی کسب قدرت سیاسی و ساختن جامعه نوین را ارائه دهند. ضدیت این قبیل جریانات با علم انقلاب و خصوصاً اندیشه مائو را نمی توان در سطح اشکالات معرفتی و بی اطلاعی و عدم شناخت از واقعیات تاریخی محدود ساخت. باید بدنبال ریشه های طبقاتی این ضدیت گشت و ماهیت و منافع پشت مریک از مخالفت ها و عیب جوئی ها را مشخص کرد. اما در ادامه این نوشته، مواضع انتقادی برخی جریانات "چپ" را در مورد اندیشه مائو شده است و به نقد می کشیم. دنباله دارد...

و این خود تسهیلی در امر ساختن سوسیالیسم بعد از سرنگونی حکومت فعلی محسوب می شود. حال آنکه کارگری که با سیاست و تبلیغات اکنون میستی بسیج شده و مبارزات اقتصادی را در بهترین حالت (البته از دید کمونیستها) گسترده و متحد و سراسری به پیش می برد نهایتاً "با روحیه کسب امتیازات اقتصادی در چارچوب موجوده تغییر مناسبات و سبب های کهن تربیت گشته است. کسانی که با این روحیه پرورش یافته اند و این توانند برای کسب قدرت سیاسی و اعمال رهبری بر سایر طبقات و ادامه انقلاب در تمامی عرصه ها نبرد کنند. چرا که مبارزه اقتصادی کارگران نه می تواند درک و فهم لازم برای تهاجم انقلابی علیه حاکمیت سرمایه را فراهم آورد و نه قادر است بمثابه شالوده ای عملی به این امر خدمت کند" (۷)

حال آنکه کمونیستها باید بتوانند زمین چنان درکی را با گشودن عرصه های سیاسی و انقلابی مبارزه فراهم سازند.

مانانۀ شهرک کارگری "قلعه حسن خان" نگاه کنید. ببینید که چگونه با چوب و سنگ بصوف مزدوران مسلح و غیرمسلح هجوم بردیم و شعارمرک بر خمینی و رفسنجانی و ... سردایم و در مقابل کلوله عقوبت ننشستیم. آنوقت شما از لوم تشکل صنفی ما دم می زنید. لا اقل القاب مارکسیستی - لنینیستی به این کهنه نظرات اپورتونیستی نچسبانید و حرف هایتان را بانام اکونو - میس - رویزیونیسم امضا کنید. پیشروان واقعی طبقه راه رزم قهرآمیز در پیش گرفته - اند و شاهنوز اندر خم یک کوچه آید - آنهم کوچه ای بن بست - خیالتان را راحت کنیم ما به بن بست تجربه شده پانخواهیم گذاشت و بر سر هر مبلغ خط اکونومیستی فریاد می زنیم:

توراه راحت جان گیرومن طریق مصاف  
تو جای امن وامان گیر ومن مقام  
خطرا!

## بدبینان و سرخوردگان

نمی توان انکار کرد که طیفی از مباد - رزین سابق، امروز بدرد سر خوردگی مبتلا گشته و با عینک بدبینی به وقایع و تحولات می نگرند. اینها حتی کارشان بجا نمی رسیده که تجربه منفی حاکمیت خمینی را نتیجه مبارزه انقلابی بارژیم شاه جا می زنند و ظاهراً "با تکتاً به تجارب ملموس" و "غیر قابل انکار" مردم می کوشند بی ثمری و حتی زبان بار بودن جنبش های انقلابی را ثابت کنند. اینها ظاهراً "بارژیم گذشته مخالف بوده اند و کماکان هستند ولی تمام کارشان مقایسه حکومت پهلوی با خمینی است و بر شمردن "نقاط مثبت" آن جلاد چکمه - پوش در مقابل این میر غضب دستار بنده - ظاهراً "معتقدند که رژیم خمینی باید بیافتد" ولی کاری جز نغنی نقشه و دورنما و تشکیلات انقلابی ندارند و چشم امیدشان به آن بالاهای به اتاق های مرموز و در بسته و اشنگتن، لندن ... و شاید هم مسکواست، بلکه از آنجادهی رسد. اینها با آیه یأس خواندن در گوش مردم همان کاری را می کنند که با جزویان و شکنجه گران جمهوری اسلامی قصد انجامش را دارند: شکستن روحیه انقلابی. اینها هم زبان با با جزویان تبلیغ می کنند: "شما تنها هستید، هیچکس با شما نیست، هیچ پشتیبانی در جهان ندارید، ضعیفید، شکست شما حتمی است". ولی در مقابل این زوزه ها، پرولتاریا با فریاد به مبلغین اندیشه های سترون ضد انقلابی پاد

سخ می دهد: "بیچارگان! شما صخره های مقاومی را که تکیه گاه ماست نمی توانید ببینید. ما انقلاب جهانی را پشت خویش داریم، ما انرژی و توان نهفته میلیون ها میلیون بشریت ستمدیده را در حرکت خود ذخیره کرده ایم، ما به نیروی لایزال انقلاب متکی هستیم. دیروز در ای از توانمان را در انقلاب ۷۵ هجری شمسی گذاشتیم و امروز در کوه های پروبه امپریالیسم ضرب شست نشان می دهیم. ما کمون پاریس را برقرار کرده ایم، انقلاب اکتبر را برپا داشته ایم، راهپیمائی طولانی چین را انجام رسانده - ایم، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را علیه رهروان راه سرمایه داری، علیه ایده - ها و مناسبات سرمایه دارانه سازمان داده - ایم. ... ما شورشگران جهانییم، ما جنبش بین المللی کمونیستی و مظهر اتحاد امروزی آن - جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - هستیم.

آری، اینها اندیشه های مسموم و منفعل کننده خود را روز و شب در محافل و مجامع پراکنده می کنند، ولی در مقابل، نسل نوپای انقلاب با خطر کردن، شعار نویسی و پخش شبنامه زیر گوش پاسداران خونخوار، با درگیر شدن در مبارزات خونین خیابانی و با پیروختن زدن به نصایح رخوت آور، پادزهری را در اندیشه و عمل خویش تولید می کند و باید چنین کند. نسل نوپای انقلاب می داند که اگر آرامش و ثباتی قرار است در ایران برقرار شود، راهی جز گذشتن از دل آتش و خون موجود نیست، راهی جز خطر کردن وجود ندارد.

کارگران نباید از فاسد شدن و کنار کشیدن برخی کمونیستهای سابق و مبارزین پرشور قدیمی از صفوف خویش شگفت زده شوند، باید دانست که مانند هر بحرانی در زندگی افراد یا ملل، بحران کنونی نیز بعضی ها را خرد کرده و درهم می شکند و برخی را مانند فولاد آبدیده می سازد و آگاهی می بخشد. شرایط دشوار و پیچیده مبارزه مادر جهان امروز علیه نظام امپریالیستی، علیه هر دو بلوک غرب و شرق و علیه تک تک اجزای این نظام از جمله رژیم ددمنشش جمهوری اسلامی، وظایف و معضلات نویسی را در مقابل پای مبارزان کمونیست قرار داده که جواب های روشن و قاطع می طلبند. این موقعیت خطیر و بحرانی بر ذهن هر کمونیستی فشار می آورد و خصوصاً در نتیجه مواجهه با شکست های بی دری در مبارزه طبقاتی این فشار و چندان می گردد. راه خروج از این بحران نه نادیده گرفتن

سئوالات نوین و همچنان به روال سابق ادامه دادن است و نه اجازه دادن به این که فشار شرایط، افکار ما را شکل داده و ما را از تفکر و تحلیل انقلابی باز دارد و اثرات و عواقبی زجر آور را بر اندیشه و عمل فرود باقی گذارد. برخی از کمونیستهای سابق را چنین فشاری خرد کرده و این سرنوشتی است که در انتظار همه جهت گم کردگان و بی اعتنایان به انحرافات کهن و مسائل نوین جنبش می باشد.

در مقابل، پرولتاریای انقلابی به جنگ با انحرافات خویش برمی خیزد و همزمان با مسائل نوین نیز دست و پنجه نرم می - کند. کمونیستها بدنبال هر شکست رخت عزا نمی پوشند و به فائحه خوانی برای انقلاب نمی نشینند، کمونیستها به آینه - چشم می دوزند و اگر به گذشته رجوع می - کنند بیخاطر آن است که چراغ راه آینده - اش سازند. ما در انقلاب ۷۵ شکست خوردیم، ولی هنر این بود که با جمع بندی صحیح، این شکست را به نقطه قوت خویش بدل سازیم. اگر پرولتاریا در امر سرنگونی سلطنت نقش همدست طبقات دیگر را بازی کرد و نقش پیشاهنگ و رهبر جنبش انقلابی، اگر علی رغم فداکاری عظیم و قاطعیت طبقاتی به طرح برنامه عمل و دورنمای حکومتی مطلوب خود نپرداخت و نقش عملی روشن و مستقیمی برای دستیابی به اهداف انقلابی را به پیش نبرد، امروز با جمع بندی از تمام این نارسائی ها، کمبودها و انحرافات گذشته است که می داند چه باید بکند و چگونه به اهداف خویش دست یابد. این جمع بندی انقلابی از نقاط ضعف گذشته است که امروز عظیمترین کوه مشکلات را در برابر قاطعیت درایت و نقشه مندی پرولتری به گامی ناچیز بدل ساخته است. و اینک بعد از چندین سال پراکندگی و تحلیل شکست های عظیم، پرولتاریای بین المللی در اساسی ترین نکات، برنامه انقلابی خود را علیه نظام امپریالیستی و برای ساختمان جامعه نوین تدوین کرده است. این برنامه که مبتنی بر دستاوردهای عظیم جنبش بین المللی کمونیستی بوده و بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون استوار است امروز در بیانیه جنبش انقلابی انتر - ناسیونالیستی انعکاس یافته و توسط سازمان ما - اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمدار) در عرصه ایران به پیش برده می شود. ما با کوله باری از تجارب خونین و ارزشمند، انباشته از انقلابات و جنبش های عظیم کارگران و زحمتکشان جهان بمیسنان آمده ایم و در این راه هر آنکس که واقعا

فصدگرگون ساختن انقلابی جهان را کرده بصوف خویشتن فرامی خوانیم. ما عزم خویش را جزم کرده ایم تا پرچم وحدت انقلابی مردم را برافراشته و برنامه جنگی خویش را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به پیش ببریم.

## مبارزه ما جهانیست

از دیدگاه پرولتری، مبارزه با جمهوری اسلامی تنها بخشی از مبارزه عمومی و مشترک میلیون ها انسان در سراسر جهان علیه نظام ستم و استثمار امپریالیستی است. خمینی و حکومتش همه مزدوران مسلحش تنها جز ناچیزی از آن ماشین اقتصادی - سیاسی، نظامی و فرهنگی هستند که بطور مداوم و با وحشیگری غیرقابل تصور به کسب سود و استثمار اکثریت عظیم جامعه بشری میپردازد و در این راه، انکل های اجتماع به خاطر گسترش منافع خویش حتی از درگیری مسلحانه بایکدیگر هم ابائی ندارند. با سقوط جمهوری اسلامی نیز ماکامان با این دستگاه جهانی روبرو خواهیم بود که لحظه ای هم از حرکت برای سرکوب انقلاب دست نخواهد کشید و مردم کو بی بدن این نظام در مبارزه مشترک تمام استثمار شدگان جهان نهفته است. اساسی ترین و تعیین کننده ترین عامل موفقیت در این مبارزه وجود رهبری روشن بین و مسلح به علم انقلاب است، تنها یک رهبری کمونیستی است که می تواند ضامن پیروزی و تسدوم انقلاب و حرکت بسوی رهایی بشریت باشد. ما کمونیست هستیم و برای جامعه عاری از استثمار، جامعه شکوفان و سرزنده و پسر تحرکی که در آن افراد بشر آگاهانه و پسر تلاش برای منافع عمومی و ترقی و اعتدالی سیاسی و فرهنگی فعالیت می کنند و از مظاهر زشت و جنایت بار نظام های طبقاتی در آن خبری نیست، مبارزه می کنیم. این ایده و آرمان ماست. از سوی دیگر، کمونیسم علم انقلاب کردن است، علم بسیج و به تحرک و داشتن ستم دیدگان جهان، علم تبدیل نیروی عظیم نهفته در میان توده ها به حرکتی دوران ساز، علم درهم شکستن ماشین عظیم و اختاپوتی امپریالیسم و ارتجاع امدار این میان بوده اند و هستند عناصره گروه ها و احزاب باحتی دولت هائی که زمانی بر پایه اصول کمونیستی حرکت می کردند ولی به دلایل مختلف و تحت شرایط معینی تغییر ماهیت داده، اصول را کنسار گذاشته یا بهتر بگوئیم واژگون ساخته و به عناصر، گروه ها و احزابی ضد مردمی و

ارتجاعی یا دولت های امپریالیستی و سرمایه داری بدل گشته اند. بسیاری از آنها برای فریب طبقه کارگر و خلق های ستم دیده جهان کماکان نام و عنوان کمونیستی را بیدک می کشند ولی بعد از اینهمه تجربه ملموس و آشکار گیت که ندانند اینهمه در راه درخشان کمونیسم که در راه تیره و تار امپریالیسم کام برمی دارند، جنایت

و فساد، تجاوزگری و غارت، سرکوب و استثمار از سوی این دولت ها آنچه چنان مفتضح و آشکار است که امروزه امپریالیستهای بی آبروی غوبی که کوس رسوائی "دفاع از آزادی و بشریتشان" سالهاست بر بام ها نواخته شده و کشتارهای عمومی دو جنس خانمانسوز جهانی و هزاران جنگ ناعا - دلانه محلی، کودتا و سرکوب روزمره خلقها،

رفقا! بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رادرهسته ها و محافل مخفی پیشروان جنبش کارگری و کمونیستی تبلیغ کنید و به بحث گذارید.



### بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

اول مه ۱۹۸۴  
۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۳

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مصوب دومین کنفرانس بین المللی با شرکت نمایندگان و ناظران احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست سراسر جهان می باشد.

این سند تاریخی بر پایه جمع بندی انقلابی از گذشته جنبش بین المللی کمونیستی و تجزیه و تحلیل علمی از موقعیت کنونی نظام امپریالیستی، خطوط کلی سیاست و برنامه پرولتاریای جهانی را برای پیشبرد امر انقلاب پرولتری در کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه ارائه می دهد:

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی راهگشای کمونیست های انقلابی اصیل در شرایط تشنگت و سردرگمی و بحران موجود در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی گشته است.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پرچم اتحاد پرولتاریای جهانی در شرایط امروز است.

نقاب از چهره خون آشامان دریده، فرصت را غنیمت شمرده اند و اعمال ضد مردمی رقیب را بعنوان عملکرد کمونیست‌ها افشا و محکوم می سازند و در واقع در برابر خلق ماطلبکار هم شده اند. فی المثل یانکی های تجاوزگر به افشای تجاوز نظامی شوروی به افغانستان مشغولند و "دلسوز" خلق افغان شده اند، حال آنکه خود سالها جنگ تجاوزگرانه خونینی را در ویتنام به پیش بردند. اما پرولتاریا به فریب این دغل - کاریهای امپریالیست‌های "دنیای آزاد" غرب رومی خورد و نه بدنبال عناوین دروغین - سوسیال امپریالیست های شرق روان می - شود. راه درخشان کمونیسم از ویرانه های کاخ ستم و استثمار هر دو بلوک رقیب عبور می کند، به همین خاطر است که مائوئیسم افشای همه جانبه عناصر، احزاب و دولتهای مدعی کمونیسم ولی در باطن امپریالیست را در دستور کار قرار می دهد. مبارزه برای در هم شکستن ماشین امپریالیسم، مبارزه با این نیروهای بظاهر "ضد امپریالیست" را نیز در بر می گیرد. اتحاد جماهیر شوروی در رأس این نیروها قرار دارد، در حزب و دولت شوروی سرمایه داران لانه کرده اند و همپای آمریکا و سایر دولت های امپریالیستی بکار چپاول، قتل و غارت و استثمار ستم دیدگان جهان مشغولند. اریتره، افغانستان و لهستان مثال های زنده ای از حرکت ضد مردمی شورویست. به واضح است که ابر قدرت شرقی برای کسب سرکردگی نظام جهانی و گرفتن بیشترین سهم از سفره چپاول خلق مامگام با رقیبش به تدارک جنگ نوین جهانی دست می زند. چین کنونی نیز بعد از مرگ رفیق مائو - سه دون و وقوع کودتای بورژوازی علیه جناح انقلابی حزب کمونیست و دولت، به بخشی از نظام امپریالیستی بدل گشته و با احمای سرمایه داری در این کشور، کار استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان سر بعا - به پیش می رود و بورژوازی حاکم به پیشبرد تدارکات جنگ جهانی برفع بلوک غرب مشغول است. سایر دولت های مدعی سوسیالیسم نظیر آلبانی یا کره شمالی نیز در همین محدوده ماعمل می کنند و بهیچوجه نماینده پرولتاریای جهانی و مین آرمان کمونیستی نیستند.

انقلابیون هشیار در راه سرنوشتی رژیم های ارتجاعی هرگز فریب وعده و وعیدهای احتمالی این نیروهای بظاهر کمونیست رانمی خورد و قصداتکاپا استفاده از امکاناتشان را ندارند. این نیروهای ارتجاعی و نوکر منشی نظیر حزب

توده و اکثریت هستند که دائماً مردم را به گام نهادن در بیراهه ای که سرانجامش انقیاد در دام امپریالیستی دیگرواز دست دادن فرصت های انقلابیست تشویق می - کنند. البته نمی توان از نظر دور داشت که این تشویق هادر برخی نیروهای مترزل و بی اعتماد به قدرت انقلابی توده هامؤثر افتاده و آنها نیز به بلندگروی تبلیغاتسی اردوگاه امپریالیستی شرق بدل گشته اند. پرولتاریا به نیروهای مرتجع و تنبھکاری چون حزب توده و فدائیان (اکثریت) اعلان جنگ می دهد. ماهیچگاه همکاری جنایت - کارانه شما با دستگاههای سرکوبگر و تبلیغاتی جمهوری اسلامی را فراموش نمی کنیم، ماهرگزشن کشی و سنگسازای هایتان را برای پاسداران مزدور در آمل برای مقابله با سرداران از یاد نمی بریم، کارنامه ملو از جنایت و تنبھکاری شما در ذهن پرولتاریای آگاه و اکثریت مردم حک گشته و چند سال مبارزه طبقاتی حاد و آشکار بر زمینه یک انقلاب این دستاورد را داشته که توده مردم ماهیت ارتجاعی شما و مسلکانتان را پیش از آنکه خود قدرت را بدست گیرید بروهنی ببینند.

اما آنچه ما را به اعلام جنگ باشا و می دارد، پیش از آنکه بدوران سیاه حکومت خمینی مربوط شود، به نبردهای گذشته در تاریخ مبارزات پرولتاریای جهانی و جنبش بین المللی کمونیستی باز می گردد. شما نمایندگان استثمارگرانی هستید که حاکمیت پرولتاریا را در اتحاد شوروی و چین و ... سرنگون ساخته - اند، شما میهن سوسیالیستی را از ما ربوده اید، شما دروازه های دژ انقلاب را از درون بنه روی ستم و استثمار و نظام امپریالیستی گشوده اید. هزاران هزار تن از زنان و مردان کمونیست را به بند کشیده اید و به جوخه های اعدام سپرده اید. شما دشمنان طبقاتی ما هستید هر چند نقاب کمونیسم را همچنان بر چهره کر به خویش حفظ کرده باشید. شما نمایندگان نظامی امپریالیستی هستید، همانطور که خمینی است، همانطور که شاه بود، همانگونه که تمامی مرتجعین عصر حاضر هستند. پس بدانید که بین ما و شما تنها گلوله و خون حکم می کند و هیچ انقلابی را با شامسراشتی نیست. بیهوده پرچم - بستگی با جنبش ضد خمینی را در هواتکان ندهید و فریادناخواسته سرنوشتی رژیم را هم بلند نکنید که آبرو باختگی تان را حد و مرزی نیست و تنها گروههای ستم عنصر و هم مسلکانتان - نظیر راه کارگر - را مجدوب خواهید ساخت. چنین همسنگرانی

ارتجاعی تان با

راه پرولتاریا کاملاً از ارتجاعیون و مترزلین جداست. مادر راه سرنوشتی جمهوری اسلامی، کسب قدرت سیاسی، ساختمان جامعه نوین و ادامه انقلاب که امری جدا از کمک به پیشرفت انقلاب هم زنجیران و هم سرنوشتانمان در سرتاسر جهان نیست، تنها به نیروی عظیم طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان اتکالی - کنیم. ما مطمئنیم که به محض سرنوشتی انقلابی رژیم خمینی، دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی در برابر ما شروط متفاوت اقتصادی و سیاسی قرار می دهند و برای محظوظاتی ایجاد می کنند تا شاید حرکت انقلابی مان را سد کرده و یا منحرف سازند. وای بر ما اگر بیخ تسلیم را بر گردن بپذیریم، وای بر ما اگر آرمان بهریت ستمدیده را به "امنیت و آرامش" دروغین امپریالیست‌ها بفروشیم و حتی لحظه ای در کمک به پیشرفت انقلاب طبقه خویش و متحدانمان در سایر نقاط جهان دچار تردید شویم، وای بر ما اگر بخاطر نوسازی بنای مخروبه ای که بعد از سرنوشتی رژیم برجانی ماند دست بدامان این یا آن قدرت سلطه گر شویم و به تهدیدات اسارت بازگردن نهم. نه! ما راه شاه و خمینی را نباید بیمائیم و نخواهیم پیمود، ما راه پیشنهادی حزب توده و اکثریت را طی نخواهیم کرد و باید آب پاکی را از همین حالا روی دستشان ریخت. پرولتاریای - داند که این راهی است پرمشقت و طولانی و دردآور، ولی این تنها راه انقلاب جهانی است. این تنها راهی است. سالها پیش آموزگار ما رفیق مائو چنین سرود:

"سختی در کار جهان، هرگز

تنها باید صعود به قله ها را جرأت کنی"

این سرود رژیم کنونی طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان است. باید جرأت کنیم و قدرتهای امپریالیستی را واژگون سازیم. مادر برابر شاخ و شان کسیدنه های دوغول سر کرده جهان امپریالیسم خود رانمی بازیم، از کلاهک های اتمی شان هراسی بدل راه نمی دهیم. همه تلاش آنها برای حقنه کردن این مطلب به خلقهاست که ابر قدرتان تعیین کننده همه تحولات جهانند و شمارهی جزانتخاب یکی از دو قطب امپریالیستی موجود را در اید و ولی مانگاه را از روی دهان گشاد و دروغ پر دازشان می گیریم و به آن پائین، به پاهای کلین این دوغول چشم می - دوزیم که چگونه آماده فروریختن است. همه هیبت اسلحه های مرکبار و غوغای تبلیغات - تیشان برای این است که مردم این ستونهای پوسیده و پهرشکاف رانینند و در

جزئی از دستاوردهای آینده را نشان دادواز آن الهام گرفت.  
رفقا، کارگران کمونیست ادرا ایران نیز - پرچم مارکسیسم - لنینیم - اندیشه مائوتسه دون و نماینده سیاسی ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن در عرصه ایران، یعنی اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) را برافرازیم و پیشروان طبقه کارگر، جوانان انقلابی و زحمتکشان شهروروستا را باهدف سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق برپایی جنگ خلق، برقراری جمهوری دیمکراتیک خلق رهبری پرولتاریا که تنها گامی در راه تحقق سوسیالیسم و پیشروی بسوی جامعه کمونیستی ست، به گرداین پرچم بسیج و متشکل کنیم.

- ۱- لنین، کلیات آثار بزبان انگلیسی، جلد ۲۲
- ۲- مقاله سخنرانی درباره انقلاب ۱۹۰۵
- ۳- لنین، مقاله سوسیالیسم و مذهب
- ۴- همانجا
- ۵- لنین، کلیات آثار بزبان انگلیسی، جلد ۲۲
- صفحه ۲۴۲ تأکیدات از ماست
- ۶- همانجا
- ۷- نقل به معنی از چه باید کرد لنین

\* ریشه این اختلافات در درک از سوسیالیسم و کمونیسم، راه انقلابی پرولتاریا برای رسیدن به آرمانهایش و نحوه برخورد به علم رهائی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیم - اندیشه مائوتسه دون نهفته است. پرولتاریا بدون در دست گرفتن این سلاح نمیتواند بسوی پیشروی ای باامیر-پالیسم و نظام جهانی سرمایه داری و اشکال مختلف رویزبونیسم و اپورتونیسم مرزبندی کند، حال آنکه کومه از این سلاح بطور قطعی دست شسته است.

جنگ نوین جهانی توسط امپریالیستها بعنوان راه حلی برای بیرون آوردن سیستم امپریالیستی از بحران بیسابقه اش، و همچنین دورنمای انقلابات پرولتری بعنوان راه حلی برای به کورسیردن این سیستم کثیف پدیدار گشته - اند. کمونیستها در هر گوشه جهان با مسئولیتی خطیر در کار آماده ساختن صفوف خویش برای کبردهای تعیین کننده مواجهند. باید برای رویارویی با تغییرات و جهش های عظیم در روندهای اوضاع، عاجلتر از هر زمان دیگر تدارکی همه جانبه دید. خصوصاً آنکه تغییر و تحولات در عرصه یک کشور - منجمله ایران - امروز بیش از هر زمان دیگر متأثر از تحولات در مقیاسی جهانی می باشند. باید همیشگی سیاسی انقلابی خویش را شدت بخشیم و آمادگی سیاسی ایدئولوژیک، تشکیلاتی و نظامی خود را برای بهره برداری کامل از این فرصت در خدمت منافع طبقه خویش و فتح پیشرفته ترین مواضع ممکن در راه انقلاب پرولتاریائی جهانی - افزایش دهیم. ما را چه باک از اینکه پرولتاریای ضربات سختی را از بیرون و درون برصفوف جنبش کمونیستی وارد آورده و افرا دیسپاری را از ارتش ما بروده است، چرا که با

ارواح یابی امواج بحران و شکل یابی اوضاع انقلابی صفوف نیروهای آگاه پرولتاریا صند چندان شده و سربازان جدید در شمار عظیم به ارتش انقلاب پرولتاریائی خواهند پیوست و خط سیاسی - ایدئولوژیک ما به نیروی مسادی قویتری تبدیل خواهند شد. آنچه در این میان تعیین کننده است، استواری بروی این خط، آگاهی بروظایف و قبول مسئولیت خطیری است که تاریخ بردوش ما گذارده و عمل کردن در انطباق با این مهم می باشد. پیشروان آگاه پرولتاریا مرتباً باید به توده های مردم هشدار دهند که در مقابل این اوضاع دوراه کاملاً متضاد ترسیم گشته اند: یا پرولتاریائی امپریالیستی موفق خواهد شد در غیاب رهبری قدرتمند پرولتری جنبش های توده ای را سرکوب کرده یا به انحراف کشد و بالاخره از توده های ستم دیده بعنوان سربازان نا آگاه و چشم بسته در جنگ امپریالیستی خویش سردچید و بار دیگری ثباتی سیستم را تادروانی دیگر رهبری سازد. با اینکه پرولتاریا با بدست گرفتن پرچم اتحاد انقلابی خلقها و برپایی جنگ انقلابی موفق به سرنگونی رژیم های امپریالیستی و ارتجاعی و کسب قدرت سیاسی شده، مناطق وسیعی از جهان را به پایگاه های سرخ انقلاب بدل ساخته و گام های مهمی را در راه نابودی مجموعه سیستم امپریالیستی به پیش خواهد برداشت.

امروز، این آینده انقلابی بروشنی در دست - آوردهای جنگ انقلابی خلق پرولتاریا و رهبری حزب کمونیست این کشور - که از اعضای تشکیلات بین المللی پرولتاریا یعنی جنبش انقلابی انتر-ناسیونالیستی ست - ترسیم گشته است. در این نقطه از جهان، طبقه ماموفک شده با برافراشتن پرچم مارکسیسم - لنینیم - اندیشه مائوتسه-دون، برپایی جنگ خلق و بسیج و متشکل ساختن توده های عظیم کارگر و دهقان مناطق سرخ را ایجاد کرده و گسترش دهد. اهمیت جنگ انقلابی پرولتاریائی مادر آن است که امروزه بعینه میتوان

این اوضاع بحرانی چشم بسته در ارتش امپریالیستها بچنگند، اما کور خوانده اند! پرولتاریای آگاه به خلقهای ستم دیده سراسر جهان اعلام می کند: باید کاری کرد که انقلاب حرف آخر را بر زندان گذاریم که بورژوازی امپریالیستی از طریق جنگی مهیب برای تجدید تقسیم جهان و قربانی کردن میلیونها انسان نظام خویش را باز - سازی کند و بحران را از سر بگذراند. تحت پرچم رهبری پرولتری متحد شویم و در شرایط تضعیف عمومی قدرتهای امپریالیستی - انقلاب را به پیش رانده، نظم انقلابی را در مناطقی که آزاد خواهیم ساخت برقرار کنیم.

یکی از مناطق انفجاری جهان، منطقه خاور میانه است. امپریالیستها و وابستگان - شان دیوانه وار به صف آراشی و مانسور و تمرکز نیرو در این نقطه حساس مشغولند. پیشبرد انقلاب در کشورهای منطقه نقش مهمی در تغییر توازن قوا و بهم ریختن طرح - های امپریالیستی و تدارکات جنگی شان بازی خواهد کرد. دفن رژیم جمهوری اسلامی و گسترش انقلاب در منطقه پراهمیت و استراتژیک خلیج فارس و اقیانوس هند گام مهمی در مقابله با جنگ امپریالیستی خواهد بود. باید با جنگی انقلابی رژیم خمینی را بکورسیرده و تمامی امپریالیستهار و نوکرانشان را در آب های منطقه غرق سازیم.

**رفقا!**

جمهوری اسلامی جانوری زخم خورده است. این گراز زخمی هنوز زخم تیسر پرولتاریای آگاه را بر تن دارد و از دردی خود می پیچد. نزدیک چهار سال از نبرد آمل می گذرد و رژیم سرمایه داران دلال و چاکران بارگاه امپریالیسم، بهمین ماه هر سال برای فرونشاندن آتش خشم و کینه خویش گروهی از یاران اسپرمان را به آمل می برد و تیرباران می کند. ولی در زیر گوش خمینی جلاد، نسل نوین کمونیستها در بطن جامعه از خون رفقای جانباخته چنان می کبیرده، سر برمی آورد و ناگهان در مقابل چشمان از حدقه بیرون زده و نگاه هراسان ملایان و مزدوران مسلح پایه عرصه مبارزه می نهد. درست همینجا! در جنگلهای سازندگان، در آمل سرفراز. آنجا که هر سال جمهوری اسلامی کشتارده ها سربدار را دوره می کند، اینک مجبور به دستگیری صدها جوان انقلابی است. جزاین هم انتظاری نمی توان داشت، رژیمی که بادی کارد بناچار باید توفان درو کند. و آینهک زمان فرار سیدن توفان های انقلابی نه تنها در ایران که در سراسر جهان است. در اقیانوس جهانی، خطر پرولتاریا

رفقا!

افرادی از خود را برای آموزش سیاسی ایدئولوژیک و نظامی به کردستان انقلابی اعزام دارید، از طرق مطمئن و با حفظ و رعایت اصول امنیتی با مقر سازمان در کردستان یابانشانی مادر خارج از کشور تماس برقرار کنید.

حقیقت را دور از چشم پاسداران و جاسوسان دست بدست و خانه بخانه توزیع کنید، این اخگر نهفته را در میان مردم انقلابی پخش کنید تا فولاد گذاخته انقلاب با آگاهی و نگرش کمونیستی آبدیده گردد.

آدرس پستی ما در خارج از کشور

**S.U.I.C**

**BOX 50079**  
**40052 GÖTEBORG**  
**SWEDEN**

# انفجار در سیستم اقتصادی ایران

www.n-archive.com

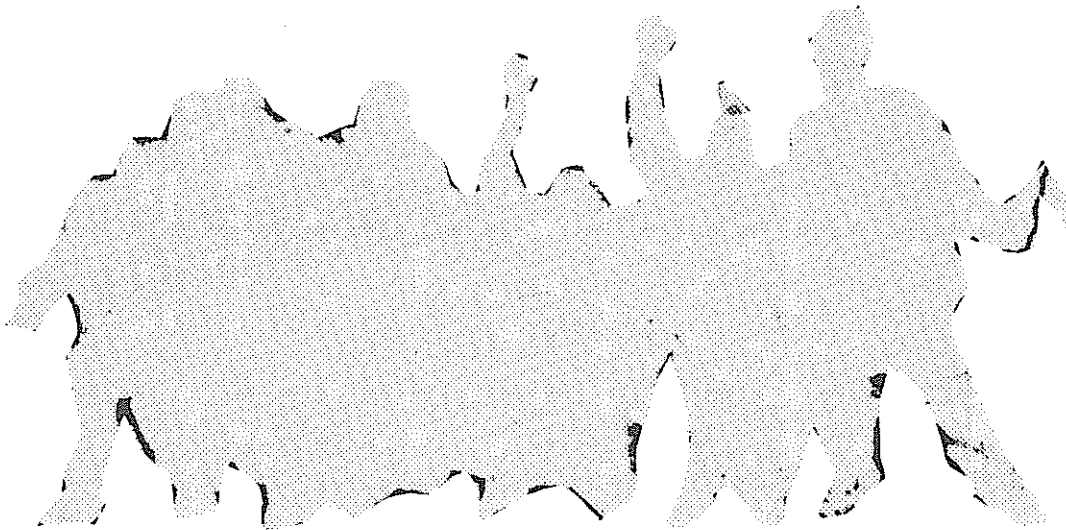
"سیستم امپریالیستی در عمیق ترین و شدیدترین بحرانهای اقتصادی و سیاسی تاریخ خود گرفتار آمده است و جهان بسرعت به طرف نقطه ای انفجاری نزدیک می شود . چنین بحرانی نه تنها اجازه ثبات به نظم کهن در اکثریت قریب به اتفاق نقاط جهان - منجمله ایران - رانمی دهد، بلکه هر روز بیشتر همه رژیمهای حافظ نظام امپریه باالیستی اعم از ریز و درشت را به عمیق کردایی که سیستم بین المللی سرمایه را در خود غوطه ورساخته، می کشاند. بحسبان که تکوین گرهگامی در سطح جهان را در بردارد، گرهگامی که فرصتهای انقلابی عظیمی را در خود فشرده و متمرکز خواهد کرد" (نقل از حقیقت - ویژه نامه ۵ بهمن ۱۳۶۳)

کشیده و تحقیر می کند - سیاه و سفید را - این امپریالیسم است: زنجیر واحدی که کشورهای مختلف، حلقه های آنند. حیات هر یک از این حلقه ها به حیات زنجیر و استحکام این زنجیر به ثبات حلقه ها وابسته است. هر زمان که بحران فرامی رسد حلقه ها به تکان درمی - آیند و هر زمان که حلقه ها به جنب و جوش می - افتند، کل سیستم دستخوش تلاطم می شود، و باکنده شدن حلقه ای از این سیستم (مانند شوروی زمان لنین و استالین و چین زمان ماوتسه دون) کل حلقه زنجیر محدودتر می - شود.

همه تلاش قدرتهای امپریالیستی برای آن است که از این روند بپاچنگ و دندان جلوگیری کنند، و ثبات و استحکام حکومت - های ارتجاعی در هر یک از این حلقه ها را تأمین نمایند. بی جهت نبود که دیروز رژیم شاه به دستور امپریالیسم پانکی میلیاردها دلار و ام بحساب رژیم آفریقای جنوبی می - ریخت و بی علت نیست که امروز اسرائیل، آفریقای جنوبی، آمریکا، شوروی، کره، چین و... خمینی را تاباندند مسلح می کنند. در مقابل، انقلاب طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان، انقلاب اقشار و طبقاتی که یک سیستم واحد جهانی استثمارشان می کند و به آنان ستم وارد می آورد نیز یک پروسه واحد جهانی است. انقلاب ایران، بیرو، آفریقای جنوبی و... همگی اجزاء این پروسه هستند. بی جهت نیست که پرولتاریای آگساز در ایران از انفجار جنبش سیاهان آزانیا (آفریقای جنوبی) به وجد می آید و با گرمی به آن خوشامد می گوید. ما با شوق و نوگرانی

این حکم را بارها و بارها اعلام کرده اند. اگر چه سرمایه بابیرحمی این طغیانها را در خون غرق ساخته، اما دوباره بایگیری و سماجست بپاخاسته اند. این سیستم کثیف را که هر روز، هر دقیقه و ثانیه بی وقفه مشغول میکشدن خون مردم جهان است باید درهم شکست. دستان انقلاب باید به حیات سیستم امپریا - لیستی در غرب و شرق خاتمه داده و این پیکر پوسیده را دفن سازند. سیستمی که تمامی عرصه های اقتصادی و سیاسی و زندگی مردم را نه فقط در یک کشور بلکه در سراسر جهان کنترل می کند باید نابود شود. انگلهائی که صد هاد میلیون انسان را در سراسر جهان محکوم به فقر و فلاکتی بی انتها کرده اند، باید زیر پای این توده میلیونی له شوند. این سیستمی واحد است که همزمان میلیونها انسان را در ایران، آفریقای جنوبی، افغانستان، لهستان، آمریکا، شوروی، آلمان، فرانسه، ویتنام، چین و... می چابد و غارت می کند، سرکوب می کند و مانند حیوان در بند

صدای ناقوس مرگ امپریالیسم، این سیستم جهانی سرمایه - در نقطه ای دیگر از جهان، و آنهم در یکی از مهمترین و حیاتی ترین ارکانش با قدرت تمام به گوش می رسد. این آفریقای جنوبی است که مانند نارنجکی در دهان کثیف امپریالیستها منفجر شده! دیر نیست که دوره سرمایه داری بسر - آمده و کارگران و مردم ستمدیده جهان سال - هاست که با خیزشها و انقلابات خونین خود



چگونگی پیشرفت خیزش سیاهان آزانیا را دنبال میکنیم. باگسترش آن، باهرضربه ای که برپیکرکلیف رژیم حافظ منافع امپریا-لیس دراین نقطه ازجهان فرود می آید، توان وعزیمان برای ازهم گسیختن حلقه دیگر این زنجیر - ایران - دوچندان می شود: باید این جهان را با تمام مناسبات غالب بر آن درهم ریخت و این کاری ناسا- ممکن نیست. گوشه ای از این کار را ما در انقلاب ایران مستقیماً تجربه کردیم و گوشه دیگرش را مردم آفریقای جنوبی نشانان می دهند.

ممکن است امپریالیستهای مخصوص دوا بر- قدرت آمریکا و شوروی با تمام دم و دستگاہ سرکوبشان و کلامهای هسته ای شان بنظر قوی و شکست ناپذیر آیند. اما آنچه در پشت این ظاهر شکست ناپذیر وجود دارد، ضعف استراتژیک آنهاست، این سیستم سالهاست که عمرش بسرآمده و مستعد درهم شکستن است، همانطور که رفیق ماٹومی گفت: امپریا-لیستهای بر کاغذی هستند.

بینید جوانان سیاه پوست آفریقای جنوبی چگونه این "سروران جهان" را به ریشخند گرفته اند و چگونه با ضرباتی کوبنده، زوزه امپریالیستها را به هوا برده اند. اینان در چهره خشمگین و مصمم هر جوان آزانیایی پایان کار خویش را می بینند. "باید تا دیر نشده فکری بحال آفریقای جنوبی بکنیم وگرنه تمام منافع آمریکا و غرب بخطر می- افتد" این صدای لرزان آقای شولتز وزیر خارجه ریگان بود که همین چند هفته پیش در رادیوهای خارجی پخش شد.

شجاعت و سرنترس جوانان آفریقای جنوبی امپریالیستها را دیوانه کرده و پرده های "قدرت و زور و شکست ناپذیری" را از پیکر امپریالیسم پائین کشیده است. تشعشعات این مبارزات به قلب امپریالیسم نی- رسیده: جوانان انگلیسی - از سفید و سیاه - در شورشها و درگیری های خیابانی با پلیس - که بدلائیل مختلف از جمله حمایت از شورش سیاهان آفریقای جنوبی صورت می گیرد - با کوکتل مولوتف ماشین های پلیس و نیروهای ضد شورش را هدف قرار می دهند. رادیوهای امپریالیستی از قول برخی مقامات انگلیسی می گویند که تلویزیون نباید دیگر شورشها و زدو خورد های خیابانی آفریقای جنوبی را به نمایش گذارد (چقدر این ترس مقامات برای انقلابیون دلپذیر است)

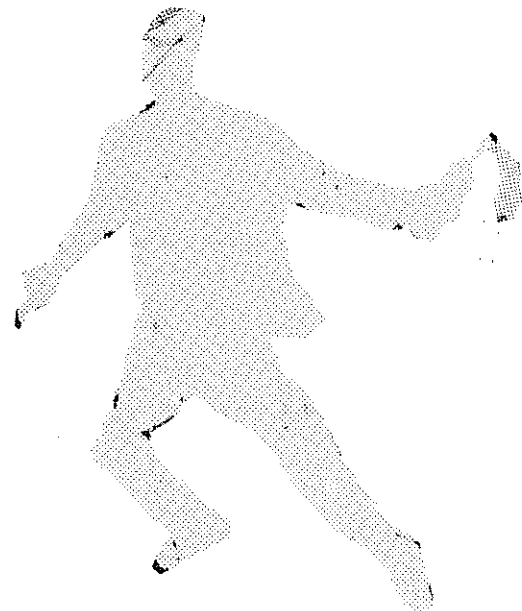
"شورش علیه هر آنچه ارتجاعی است برحق است" (ماٹو)

آتشفشان خشم آفریقای جنوبی را به پیش از همه جادرنگاه شعله و جوانان میتسوان دید. از خانه پناه خیابان میگذازند، جیب - هایشان پر از وسائل حمله و دفاع است، ممکن است امروز بخانه بازنگردند. بر سر پسترو مادر فریادی کشند که ترس شمار افلج کرده، ترس نماینده ارتجاع است، ترس نماینده امپریالیسم است.

"آری برای حاکمیت بر سر نوشتم، برای دست یافتن به آینده زیبای حاکمیت میلیونها سیاه و سفید و سرخ در سراسر جهان بر سر نوشت خویش، من میروم". این است روحیه و فکر جوان سیاه پوست امروز - آفریقای جنوبی.

مبارزه در آزانیا سابقه ای طولانی دارد. این سرزمین قرنهای مهاجران استعمارگرو برای رهائی ملی و استقلال، مبارزه کرده است تا سالهای پایانی جنگ جهانی دوم این امپریالیسم انگلستان بود که در آفریقای جنوبی نقش مسلط را داشت، اما بعد از جنگ، امپریالیسم آمریکا از بیشترین نفوذ در این کشور برخوردار شد. حکومت آفریقای جنوبی از سفیدپوستان مهاجر - اروپائی تشکیل شده و از طریق پایه اجتما - عی خود که ساکنین سفیدپوست این کشور می باشند، اعمال حاکمیت میکند. این حکومت کاملاً مبتنی بر تمایزات نژادی است. حکومت آپارتاید یعنی ستم ظالمانه به اکثریت سیاه و رنگین پوستان دیگر توسط اقلیتی سفید از مهاجران اروپائی، یعنی استعمار و حشیانه امپریالیستی این اکثریت که یکی از عظیم ترین منابع مافوق سود سیستم امپریالیستی است، یعنی فقر و فلاکت بی حساب برای توده ها و ثروت های افسانه - ای برای سرمایه داران، یعنی محرومیت اکثریت از حداقل حقوق سیاسی و انسانی و حاکمیت مطلق سفید به تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی... غیر - سفیدپوستان آفریقای جنوبی. سیستم آپارتا - ید فقط بمعنای سلطه متفرعانه و فاشیستی اقلیتی سفیدپوست نبوده بلکه شکل حاکمیت سرمایه مالی امپریالیستی در این کشور است. سیستم آپارتاید هم به سرکوب اکثریت غیر سفید - عمدتاً سیاهان - می پردازد و هم جریان سودهای کلان به جیب امپریالیستها را از طریق مافوق استثمار نیروی کار ارزان





سیاهان تأمین و تضمین می کند.

بر مبنای سیستم آپارتاید، آفریقای جنوبی به مناطق سیاه و سفید تقسیم شده. به این معنا که بخش محدودی از کشور به زاغه - ها و شهرکهای سیاه پوست نشین و رنگین - پوست اختصاص داده شده و بقیه کشور جولان - گاه سفیدان است. برای جلوگیری از تجمع سیاهان، این شهرکها را در نقاط پراکنده ایجاد کرده اند و همین تدبیر در مورد مناطق رنگین پوستان نیز بکار گرفته شده.

برای محبوس نگاه داشتن سیاهان، هر يك از این شهرکها را به نیروی سرکوبگر مخصوص بخود، مراکز آموزشی و خریدما یحتاج عمومی مجهز ساخته اند. کارگران سیاه برای کار در معادن و صنایع دیگر با گرفتن اجازه کار و پاسپورت از منطقه خود خارج شده و در ناحیه معادن و کارخانجات بسرای اسکان بافتن به خانه هایی که بیشتر به سلولهای جهنمی شبیه هستند تا خانه اعزام میشوند. هر شهر و ندر غیر سفید در آفریقای جنوبی که بیش از ۱۶ سال دارد باید برای خروج از مناطق مقرر شده پاسپورت همراه داشته باشد و در صورت تخطی دستگیر شده و سرنوشت نامعلومی در انتظارش خواهد بود.

آفریقای جنوبی زندان جهنمی و عظیم میلیونها انسان سیاه و رنگین پوست است. کارگران سیاه پائین ترین سطح دستمزد در میان کارگران "جهان سوم" را دارا هستند و ساعات کارگاهی تا ۱۶ ساعت نیز میرسد. در نتیجه، نرخ بازگشت سرمایه های امپریا - لیستی در آفریقای جنوبی اکثراً "دو برابر نرخ بازگشت سرمایه در جهان است. این مافوق

استثمار و حشیانه سیاهان در معادن آفریقای جنوبی است که سودهای افسانه ای به جیب شرکت های غارتگر بین المللی جاری می سازد. آفریقای جنوبی غیر از آنکه معدن نیروی کار ارزان، طلا، الماس و... برای امپریا - لیستهاست، از موقعیتی استراتژیک در ماشین جنگی امپریالیسم نیز برخوردار میباشد. این کشور که درست درماغه جنوب قاره قرار گرفته، ناظر بر خطوط مهم دریائی است؛ اکثر نقل و انتقالات دریائی بین تمام کشورهای کناره افیانوس آرام (از جمله ژاپن) و کناره افیانوس هند و خاور میانه با اروپای غربی باید از این طریق صورت گیرند. این نقل و انتقالات دریائی شامل جابجائی های نظامی، انتقال مواد خام (فی المثل رقصی بیشتر از ۷۰ درصد مواد خام و نفت اروپای غربی از این منطقه عبور می کند) و صدور کالا می باشد.

آمریکا و دیگر امپریالیستهای غربی سعی پیشرفته ترین پایگاههای نظامی دریائی را در این منطقه مستقر کرده اند. با این حساب روشن است که انقلاب در آفریقا چه ضربه مهلکی بر امپریالیستها وارد خواهد ساخت. در مقابل امپریالیسم نیز هر چه در توان دارد به کار می بندد تا از پیروزی چنین انقلابی جلوگیری کند.

امپریالیسم آمریکانه تنها اسلحه های پیشرفته استراتژیک در اختیار این کشور نهاده، بلکه بایبچیده ترین و دهشتناکترین وسایل سرکوب داخلی نیز مسلح ساختن است. خصوصاً بعد از شورش بزرگ سووتو در سال ۱۹۷۶ و سرکوب شدید آن توسط نیروهای

نظامی رژیم آپارتاید، امپریالیسم آمریکا صدها هزار دلار سلاح ضد شورش برای استفاده پلیس شهری و وسایل شوک الکتریکی و دیگر ابزار شکنجه را به آنجا صادر کرد. شرکت معروف آی. بی. ام، سیستم ستمگرانه آپارتاید را با کامپیوترهای آخرین مدل خود مجهز ساخته و صنعت اسلحه سازی آفریقای جنوبی که رژیم خمینی از آن فیض می برد، به بزرگترین بخش از صنایع آن کشور تبدیل گشته است.

امپریالیسم انگلیس و آمریکا بزرگترین حجم سرمایه گذاری را در آفریقای جنوبی دارا هستند و عمده ترین نیروهای امپریا - لیستی پشت رژیم این کشور قرار دارند. امپریالیسم آمریکانه تنها مایوسانه برای حفظ سلطه خود و منافع عظیم امپریالیستهای بلوک غرب در آفریقای جنوبی تلاش می کند بلکه می کوشد راه هر نوع نفوذ بلوک رقیب به سرکردگی سوسیال امپریالیسم شوروی را ببندد.

این اولین بار نیست که مردم آفریقا برای رهائی خویش به مبارزه برخاسته اند، اما جنبش امروزه از عمق و گستردگی بی سابقه ای برخوردار است و در زمانی سیستم حافظ منافع امپریالیستی آپارتاید را زیر حمله گرفته که مجموعه نظام امپریالیستی در عمیق ترین و جدی ترین بحران پس از جنگ جهانی دوم فرورفته و هر روز بیشتر به مرکز این گرداب کشیده میشود.

جنبش کنونی باخیزش سال ۱۹۶۰ که به کشتار و حشیانه شارپ ویل منتهی شد، تفاوت های کیفی دارد. امپریالیستها با سرکوب



آن جنبش حدوداً ۱۵ سال آفریقای جنوبی را در "آرامش" نگاه داشتند ولی این بار اوضاع در سطح جهانی به شدت ناآرام است. امواج خیزش کنونی آنچنان سهمگین و همه جاگیر است که به شدت پایه های سیستم آپارتاید را می لرزاند. طی سال گذشته کلیه اقدامات سرکوبگرانه دولت بونابه ضد خود بدل شده و جنبش مرتباً افسار و سیعتری از مردم را در بر گرفته و استوارتر می گردد. آتش طغیان در سراسر آفریقا از شهرکها و روستاهای سیاه پوست نشین زبانه می کشد. خیزشهای یکسال اخیر از نقطه نظر نحوه اعمال قهرتوده ای نیز در تاریخ این کشور سابقه نداشته است. این واقعیت را حتی امپریالیستها هم به زبان می آورند و مرتباً در مورد اوضاع وخیم رژیم آپارتاید هشدار می دهند. حکومت آفریقای جنوبی برای به خون کشاندن جنبش تمامی نیروهای نظامی از پلیس و ارتش گرفته تا دسته های تروریستی سفید و خودفروختگان سیاه پوست را بسیج کرده و در واقع جنگ همه جانبه ای را علیه انقلاب آغاز نموده است. اما این بسیج همه جانبه و سرکوب و وحشیانه ثمری نمی بخشد. اکنون دیگر شهرکهای سیاه تنها کانونهای شورش نیستند، بلکه عرصه نبرد و صحنه زد و خورد های خونین به اطراف شهرهای بزرگی چون کیپ تاون، ژوهانسبورگ و پورت الیزابت نیز گسترش یافته اند.

آری، آفریقای جنوبی، بهشت سرمایه داری امپریالیستی در آتش خشم و انقلاب می سوزد.

خیزشهای سیاهان به نژادهای دیگر نیز سرایت کرده و مناطق مسکونی آنان نیز به صحنه جنگ و گریز با مزدوران مسلح بدل گشته است. در صفوف اول تمامی این خیزش ها، جوانان فرار دارند، جوانانی که نفرت و اراده در نگاههایشان می درخشد. آنها به جنگ با پلیس و ارتش می شتابند، و مدارس را به عرصه آموزش سیاسی و نبردانی و راهی سرکوبگر می سازند. اواسط سپتامبر در یکی از مدارس شهرکهای کیپ تاون دانش آموزان تظاهرات کردند و بلافاصله حمله نیروهای مسلح آغاز شد. مدرسه به محاصره درآمد و دستگیری تظاهرات کنندگان آغاز گردید. جوانان و دانش آموزانی که بیرون از مدرسه بودند با استفاده از وسایط نقلیه پلیس و ارتش و لاستیکهای شعله ور در تادور محل رانندگی کردند و هم راه های عبور نیروی کمکی برای رسیدن به محوطه جنگ و گریز را مسدود ساختند. پلیس مجبور شد با گشودن آتش در جمعیت خشمگین دست به عقب نشینی بزند. از هر گوشه شهرک آتش زبانه می کشید و ماشینهای پلیس به تلی از خاکستر تبدیل می شدند، بالاخره هلیکوپتر های ارتشی را وارد عمل کردند و عملیات سرکوب را به پیش بردند.

این نمونه ای کوچک از انقلابی است که امروز در آفریقا جریان دارد و علیه رژیم تمام تلاش مطبوعات، امپریالیستی برای سانسور اخبار مبارزات قهرمانانه مردم، بالاخره چنین نمونه هایی به بیرون در نمی کشد.

خیزشهای خشمگینانه مردم هر روزه در

جریان است. هر چه بیشتر می گذرد مردم تاکنیکها و روشهای مبارزاتی نوینی را پیش می گیرند. حملات سازمان یافته و غافلگیرانه به پاسگاههای پلیس، مراکز ارتش، خانه ها و مغازه های سیاه بوستان خود فروخته بیشتر و بیشتر می شود. استفاده از چماق، سنگ و کوکتل مولوتف فراگیر شده است. به تازگی رادیو های خارجی خبر از کشته شدن یک سرباز در جریان درگیریهای دادند، این سرباز بطور غافلگیرانه مورد تهاجم قرار گرفت و به ضرب خنجر کشته شد، این اولین باری بود که چنین اتفاقی می افتاد.

مبارزات از مناطق سیاه پوست نشین خارج شده و جوانان با بمبهای آتش زایه محلات سفید که مسکن نژادپرستان کلیف آفریقای جنوبی است حمله می کنند. آنها به مناطق سفید هجوم می برند و سوپرمارکتها و رستورانهای سیاهان مطلقاً حق ورود به آنها را ندارند و آتش می کشند. بستن جاده هایی که اتومبیل های سفید بوستان از آنجا عبور می کنند و سنگباران ماشینها به امری معمول بدل گشته است، در تمامی این موارد پلیس و دیگر نیروهای سرکوبگر بلا استثنأ به صحنه می آیند.

خبرگزاری های امپریالیستی خبر از آن می دهند که علیرغم نبود هیچ نوع رهبری شناخته شده، تظاهرات و حملات سازمان یافته ترو منظم ترکشته اند. تظاهرات چندده هزار نفری بدون آنکه از جانب رهبری سرشناسی اعلام شده باشد به راه می افتد و معمولاً به جنگ و گریز پارتیزانی چند صد جوان بسا پلیس می انجامد. سنگرها را فوراً بسا

لاستیکهای شعله و برپای می کنند و کواکتل ها را آماده پرتاب .

یکی از معمول ترین مبارزات دانش - آموزان، تحریم کلاسهاست و این کار با وجود فشار و حشیانه پلیس بر محصلین کماکان ادامه دارد. این مبارزه محدود به مدارس سیاهان نبوده بلکه مدارس نژادهای دیگر نظیر مندی هارانی در برمی گیرد. بسراه انداختن تظاهرات در صحن مدارس همه جا گیر شده و همیشه با حمله پلیس و زخمی و کشته شدن دانش آموزان و حتی معلمین می انجامد. در مناطق دیگر، مبارزه به شکل حاضر نشدن در کلاس درس و ایجاد کلاس آموزش سیاسی صورت می گیرد. در این نقاط نیروهای سرکوبگر اقدام به بستن مدارس کردند. حتی کودکان نیز شامل این اقدام شدند! بسیاری از مبارزات تحت تأثیر بسیاری از مبارزات جوانان شکل می گیرد، فی المثل کارگران در اعتراض به سرکوب دانش - آموزان اعتصاب می کنند. رادیکالیسم و سازش ناپذیری جوانان، رژیم رادیکال جنون و امپریالیستهارا به شدت نگران کرده است. بلندگوهای امپریالیستی هشدار می - دهند که مبارزات قهرآمیز جوانان، سایر اقشار جامعه را نیز بدنبال خود می کشد. سازش ناپذیری جوانان به سدی در مقابل هر نوع حرکت رفرمیستی آشکارا از سوی جریانات سازشکار و مرتجع سیاه پوست نظیر کنگره ملی آفریقای ( که به شوری گرایش دارد) یا کلیسای کاتولیک بدل گشته است، بطوری که این جریانات از ترس بی آبرو شدن از هر گونه نشست و برخاست و مذاکره با سران حکومت آهسته آهسته می کشند. اما علیرغم این همراهی ظاهری، رژیم میان رادیکالیسم انقلابی توده ها و مسالمت جوئی رفرمیستی بوضوح در صحنه نبرد ترسیم گشته است. بطور مثال، صبح چهارشنبه ۲۸ آگوست صد ها سیاه - پوست تحت رهبری عده ای کشیش در ورزشگاه شهر کیپ تاون جمع شده و شروع به

آواز خواندن و دعا کردند. بعد از مدتی پلیس به آنها حمله کرد و پراکنده شان ساخت. در مقابل، عصر همان روز هزاران دانش آموز و دانشجویان در ورزشگاه دانشگاهی که متعلق به رنگین پوستان است جمع شده و به تظاهرات برخاستند. پلیس به آنها هجوم برد و دانشگاه به صحنه جنگ بدل گشت. در همین زمان، جوانان در شهر کیپ تاون شروع به ساختن سنگهای شعله ور کرده و ماشینهای پلیس و ارتش را از هر طرف زیر باران سنگ گرفتند، روز بعد نیز تظاهرات ادامه داشت. بنابه آمار رسمی رژیم آهسته آهسته ۱۹ سیاه پوست در این درگیری ها کشته شدند.

امروز آفریقای جنوبی روزهای انقلاب ۵۷ ایران را به یاد می آورد. جنبش به جایی رسیده که قدم بعدی اش جنگ داخلی و مبارزه مسلحانه سراسری است، گامی که انقلاب ایران نیز برای پیشروی به آن نیاز داشت اما هرگز بدان دست نیافت. امپریالیسم که در این جامه موفق شد با گشودن راه بر خمینی و طبقه اش از این کام تکاملی انقلاب جلوگیری کند در آفریقای جنوبی نیز به شدت بدنبال راه چاره می گردد. امپریالیستهای غربی می دانند که رژیم کنونی آفریقای جنوبی رفتنی است و بطور قطع باید تغییر و تحولاتی در قدرت سیاسی حاکم صورت گیرد، مسئله اینجاست که ابتکار عمل در این تغییر و تحولات بدست خودشان باشد. اگرچه امروزه چماق سرکوب و بخون کشیدن جنبش ابزار عمده امپریالیستهاست اما در عین حال بدنبال آنند که با ایجاد و پرورش آلترناتیو حکومتی دیگری، البته وابسته به خودشان، جنبش را به کجراه کشند، در صفوف آن تفرقه انداخته و از قدرت آن بکاهند. شبیه همان کاری که در ایران کردند.

امپریالیسم آمریکا در عین تدارک سر - کوبی خونین در ابعادی گسترده تراز امروز در حال سازماندهی نیروهای طرفدار خود در میان مخالفین رژیم آهسته آهسته است تا در موقعیت مقتضی از آنان سود جوید. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز در حال سازماندهی و تقویت نیروهای متقابل بخود است تا در فرصت مناسب، نفوذ ناچیز خویش را شدت بخشیده و گسترش دهد. جنبش مردم آزادیافان آن تشکیلات و رهبری است که بتواند پیشروان رادیکال حزب متکی بر مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دون متشکل کند و این مبارزات را به سطح کیفی "عالیتری از جنگ انقلابی ارتقا داده و هدایت نماید، این جدی ترین ضعف جنبش است. اما از طرف دیگر هنوز هیچ نیروی رفرمیست یا طرفدار امپریالیسم غرب و شرق در آن نفوذ تعیین کننده ندارد و هنوز این فرصت هست که از دل آتش و خون یک رهبری پرولتری پدید آید.

کمکهای مالی خود را به  
آدرس زیر ارسال دارید

**NAT WEST BANK  
SARBEDARAN  
ACC NO 27324958  
ARCHWAY BRANCH,  
LONDON, U.K.**

جهانی برای فتح ، نشریه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هرچهارماه یکبارانتشارمی یابد و به بررسی مهمترین وقایع و جنبش های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی روزجهان می پردازد .

جهانی برای فتح می کوشد اسلحه ای ضروری در اختیار دست اندرکاران انقلاب پرولتری باشد .

جهانی برای فتح انعکاسی از اتحاد رشدیابنده نیروهای مارکسیست-لنینیست است .

جهانی برای فتح ، فصلنامه ایست نوین مختص به این ایده "کهن" که : وظیفه بیرون کشیدن جهان از چنگال غاصبان کنونی آن ، بدوش پرولتاریای همه کشورها قرار دارد

جهانی برای فتح را بخوانید

مشترک شوید!

جهانی برای فتح

هرچهارماه یکبارانتشارمی یابد

حق اشتراك برای ۴ شماره معادل ۷ یونديا ۸/۵ دلار آمریکا

آدرس جنبش انقلابی  
انترناسیونالیستی

BCM RIM  
LONDON WC1N 3XX , U.K.